



مصدق  
سالهای  
سازنده و  
معاومت

## بنام خدا



# مصدق

## سالهای مبارزه و مقاومت

(جلد دوم)

تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

صندوق پستی ۵۹۱۹-۱۵۸۷۵ تلفن: ۴۵-۸۸۳۴۸۴۴ فاکس: ۸۸۳۸۱۲۵

از این کتاب تعداد ۲۰۰۰ نسخه در چاپخانه غزال چاپ گردید.

چاپ دوم / ۱۳۷۸

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است.

شابک: ۹۶۴-۳۱۷-۲۸۸-۷ ISBN: 964-317-388-7

## فهرست مطالب

### فصل اول

#### کودتای انگلیسی - آمریکایی

(۱-۳۹)

- ۱ بخش یکم - طرح کودتا  
در انتظار حکومت آیزنهاور / ۳ تصویب طرح مشترک «آجاکس» / ۴  
پیاده کردن طرح کودتا / ۸ هزینه کودتا / ۸
- ۱۱ بخش دوم - مجریان طرح کودتا
- ۱۵ بخش سوم - سران کودتا را بشناسیم  
سرلشکر فضل الله زاهدی / ۱۵ سرهنگ نعمت الله نصیری / ۱۷ اردشیر  
زاهدی / ۱۸ برادران رشیدیان (اسدالله و قدرت الله) / ۱۹ ارنست پرون  
/ ۲۳ سرهنگ عباس فرزانهگان / ۲۴ سرتیپ هدایت الله گیلانشاه / ۲۴  
نصرالله انتظام / ۲۴ اشرف پهلوی / ۲۷
- ۲۸ بخش چهارم - در جبهه داخلی  
ارتباط با شاه / ۲۸ مأموریت اشرف / ۲۸ مأموریت ژنرال نورمن  
شوارتسکف / ۳۴
- ۳۶ بخش پنجم - پیاده کردن طرح کودتا  
ملاقات‌های شبانه با شاه / ۳۶ ارتباط با سرلشکر زاهدی / ۳۸

## فصل دوم

## کودتای نافرجام

(۴۱-۹۹)

- ۴۱ بخش یکم - مقایسه تیروهای طرفین  
روند عملیات ۴۱ / در مخفی‌گاه سرلشکر زاهدی ۴۲ / رخنه در  
ارتش ۴۳ / غافل ماندن ستاد ارتش ۴۶ / افشاگری سرگرد فولادوند ۴۸ /  
نقش حزب توده ۴۹ /
- ۵۱ بخش دوم - شبیخون به خانه نخست‌وزیر  
دستگیری وزیران ۵۱ / قطع ارتباط تلفنی تهران ۵۲ / مأموریت سرهنگ  
نصیری ۵۲ / میتینگ تاریخی میدان بهارستان ۵۸ /
- ۶۳ بخش سوم - شاه فراری  
مذاکره درباره سرنوشت شاه ۶۷ / دستگیری کودتاچیان ۶۹ /
- ۷۳ بخش چهارم - سه روز سرنوشت‌ساز
- ۷۹ بخش پنجم - افشاگری خیانت‌کاران  
گزارش تحقیقات روز اول به نخست‌وزیر ۸۱ / اقرار سرهنگ زندکریمی  
و افشای مداخلات آمریکاییها ۸۱ /
- ۸۳ بخش ششم - طرح کودتای دوم  
انتشار فرمان نخست‌وزیری زاهدی ۸۴ / انتقال زاهدی به مخفی‌گاه  
«سیاه» ۸۶ / کوشش در جلب همکاری فرماندهان پادگان‌های خارج از  
تهران ۸۷ / بسیج چاقوکنشان و اویاش مزدور ۹۱ / بازگشت  
هندرسن ۹۲ / آغاز تظاهرات ضد دولتی ۹۷ /

## فصل سوم

## کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

(۱۰۱-۱۴۳)

- ۱۰۱ بخش یکم - خافلگیری مردم تهران  
محاسبه نخست‌وزیر ۱۰۴ / بر سر دوراهی ۱۰۷ / مسئولیت ستاد  
ارتش ۱۰۸ /

- ۱۱۲ بخش دوم - اعتراف به اشتباه!  
گزارش اردشیر زاهدی /۱۱۵
- ۱۱۹ بخش سوم - گلوله باران خانه نخست وزیر  
اشغال مرکز فرستنده رادیو /۱۲۲ / سرلشکر زاهدی در پناهگاه  
«سیاه» /۱۲۳ / حمله به تأسیسات دولتی /۱۲۴
- ۱۲۶ بخش چهارم - در درون خانه مصدق  
تا پای جان وظیفه ام را انجام می دهم /۱۲۹ / سقوط آخرین سنگر  
مقاومت /۱۳۰ / شبی تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل!... /۱۳۵  
زاهدی در منند نخست وزیری /۱۳۷
- ۱۳۹ بخش پنجم - در پشت صحنه  
سیاست واشینگتن نسبت به دولت زاهدی /۱۴۱ / نقش دلار آمریکا در  
کودتا /۱۴۲

### فصل چهارم

#### در تدارک سیاست وابستگی

(۱۴۵-۱۸۱)

- ۱۴۵ بخش یکم - بازگشت شاه فراری  
شاه خود را مدیون «سیاه» می داند /۱۴۷
- ۱۵۱ بخش دوم - سرکوب نهضت ملی  
دیدار هندرسن از شاه پس از کودتا /۱۵۴
- ۱۵۸ بخش سوم - موضع حزب توده در برابر کودتا  
امکانات نظامی حزب توده /۱۶۰ / پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب توده  
ایران /۱۶۴
- ۱۶۸ بخش چهارم - نقش نیروهای مسلح در شکست نهضت  
تاریخچه ایجاد ارتش /۱۶۸ / تجدید سازمان ارتش /۱۷۱ / گرایش های  
سیاسی در نیروهای مسلح /۱۷۲ / سازمان افران ناسیونالیست /۱۷۴
- ۱۷۷ بخش پنجم - پاداش کودتاچیان



سهم کریمت روزولت و آیزنهاور ۱۷۹ / محمدرضا شاه حقوق‌بگیر  
آمریکا بوده است ۱۸۱ /

### فصل پنجم

#### محاكمه مصدق و یاران

(۱۸۳-۲۰۷)

- بخش یکم - مشکل محاكمه مصدق  
۱۸۳ یازبرسی مصدق ۱۸۵ / اعترافات سرتیپ ریاحی ۱۸۹ /
- بخش دوم - در دادگاه نظامی  
۱۹۱ جلسه یکم دادگاه ۱۹۱ / جلسه دوم دادگاه ۱۹۵ / جلسه سوم دادگاه ۱۹۷ /
- بخش سوم - رسیدگی به ماهیت اتهامات  
۲۰۳ من همچنان نخست‌وزیرم ۲۰۶ / موضوع پایین کشیدن مجسمه‌های شاه و پدرش ۲۰۷ /
- بخش چهارم - احضار شهود  
۲۱۰ شهادت آقای عبدالعلی لطفی ۲۱۱ / شهادت محمدعلی ملکی (وزیر بهداشتی) ۲۱۳ / شهادت علی مبشر (کفیل وزارت دارایی) ۲۱۳ / بشیر فرهمند ۲۱۴ / سرهنگ حسینقلی اشرفی ۲۱۵ / سرتیپ نصرالله مُدبِر ۲۱۷ / شهادت محمود نریمان ۲۱۸ / موضوع شورای سلطنت و رفراندوم ۲۱۹ / شهادت مهندس داود رجبی ۲۲۳ / شهادت سرهنگ امیر هوشنگ نادری ۲۲۶ / شهادت مهندس سیف‌الله معظمی ۲۲۶ / شهادت دکتر غلامحسین صدیقی ۲۲۸ / شهادت مهندس احمد رضوی ۲۳۹ /
- بخش پنجم - جلسه بیست و نهم  
۲۴۳ تحفه‌ای که بنا بود به تهران بیاید به بغداد رفت ۲۴۷ / شهادت دکتر مهدی آذر ۲۵۱ /
- بخش ششم - آخرین پیام دکتر مصدق در دادگاه بدوی  
۲۶۳ جلسه سی و چهارم - ۲۸ آذر ۱۳۳۲ / اعلام رأی دادگاه نظامی ۲۶۳ /

بدوی ۲۷۱ /

بخش هفتم - دادگاه تجدیدنظر نظامی  
 ۲۷۵ اظهارات یک خانم تماشاچی ۲۷۹ / در حاشیه دادگاه ۲۸۸ / نامه  
 سرلشکر مزین و شهادت سرتیپ سیاسی ۲۸۹ / سرلشکر منصور مزین ۲۸۹ /  
 سرتیپ سیاسی ۲۸۹ /

بخش هشتم - رسیدگی فرجامی در دیوان کشور  
 ۲۹۱  
 ۲۹۶ بخش نهم - محاکمه و محکومیت یاران مصدق  
 محاکمه شایگان، رضوی و فاطمی ۲۹۶ / دادگاه سرّی ۲۹۹ / محاکمه  
 محافظین خانه مصدق ۳۰۶ /

## فصل ششم

## بحران اقتصادی در دوره ملی شدن نفت

(۳۰۹-۳۲۹)

استراتژی اقتصاد بدون نفت  
 ۳۰۹ سه عامل تعیین کننده ۳۱۲ / طولانی شدن مناقشه نفت ۳۱۲ / موضع  
 دولت آمریکا ۳۱۴ / بحرانی تر شدن اوضاع اقتصادی ۳۱۸ / ۱- مشکلات  
 ارزی ۳۱۸ / ۲- کسری بودجه ۳۱۹ / بازرگانی خارجی - واردات ۳۲۱ /  
 صادرات ۳۲۱ / قراردادهای معاملات پایاپای ۳۲۲ / افزایش قیمت‌ها و  
 تورم ۳۲۳ / اقتصاد بدون نفت ۳۲۵ / معاملات نفت با کشورهای  
 دیگر ۳۲۵ /

## فصل هفتم

## قرارداد کنسرسیوم

(۳۳۱-۳۴۹)

بخش یکم - در انتظار تجدید مذاکرات  
 ۳۳۱ مذاکرات هیأت ایرانی با کنسرسیوم ۳۳۴ /  
 ۳۳۷ بخش دوم - تصویب قرارداد کنسرسیوم در مجلسین  
 انتخابات رسوای مجلس هجدهم ۳۴۱ / ترکیب مجلس هجدهم ۳۴۲ /  
 طرح و تصویب لایحه قرارداد کنسرسیوم ۳۴۴ /

فصل هشتم  
در تکاپوی دیکتاتوری  
(۳۵۱-۳۸۸)

- ۳۵۱ بخش یکم - دولت‌های علاء و اقبال  
برکناری سپهد زاهدی / ۳۵۱
- ۳۵۲ بخش دوم - سیاست نیرنگ و قریب  
کندی در کاخ سفید / ۳۵۵
- ۳۵۷ بخش سوم - جبهه ملی دوم  
تجدید فعالیت جبهه ملی / ۳۵۷ / استراژی جبهه ملی دوم / ۳۶۰  
انتخابات تابستانی / ۳۶۲ / دولت شریف‌امامی / ۳۶۳ / اعتصاب معلمان  
تهران / ۳۶۵ / دولت امینی / ۳۶۵ / روابط جبهه ملی و دولت امینی / ۳۶۷  
نمایش قدرت جبهه ملی / ۳۶۹
- ۳۷۴ بخش چهارم - حذف جبهه ملی از صحنه سیاسی  
نقش دانشگاه تهران در مبارزات ضد استبدادی / ۳۷۴
- ۳۷۸ بخش پنجم - دولت اسدالله علم  
کنگره جبهه ملی / ۳۷۹ / موضع جبهه ملی در حادثه ۱۵ خرداد / ۳۸۶

فصل نهم

مکاتبات مصدق و شوراهای رهبری جبهه ملی دوم  
(۳۸۹-۴۳۶)

- ۳۸۹ سیاست صبر و انتظار!
- ۴۳۵ جبهه ملی سوم

فصل دهم

سالهای واپسین  
(۴۳۷-۴۸۹)

- ۴۳۷ بخش یکم - یاران نیمه‌راه!  
عبدالقادر آزاد / ۴۴۱ / ابرالحسن حائری‌زاده / ۴۴۲ / آغاز مخالفت با دکتر  
مصدق / ۴۴۳ / حسین مکی / ۴۴۵ / دکتر مظفر بقایی کرمانی / ۴۵۳

ترجمه نامه مظفر بقایی به محمدرضا پهلوی ۴۵۷ / آیت‌الله  
 میدابوالقاسم کاشانی ۴۶۳ / کاشانی و کنرسیوم ۴۶۸ / بیست و پنج  
 سال بعد ۴۷۴ / ماجرای نامه ۲۷ مرداد کاشانی به مصدق ۴۷۴ /

۴۸۱ بخش دوم - دوران تحت نظر ده ساله  
 ۴۸۷ بخش سوم - درگذشت مصدق

### گفتار پایانی

(۴۹۱-۵۲۰)

### ضمائم

(۵۲۱-۶۲۰)

۵۲۳ مجموعه اسناد  
 ۵۶۱ تصاویر  
 ۵۸۵ سال‌شمار زندگی دکتر محمد مصدق  
 ۵۹۱ منابع و مأخذ  
 ۶۰۵ فهرست اعلام

## فصل اول

### کودتای انگلیسی - آمریکایی

#### بخش یکم - طرح کودتا

فکر براندازی دولت مصدق، حدود سه ماه پس از تصویب قانون نه‌ماده‌ای اجرایی ملی شدن صنعت نفت و به دنبال شکست مأموریت ریچارد استوکس در مرداد ۱۳۳۰ از سوی دولت انگلیس و شرکت سابق نفت مطرح گردید، اما به رغم فشارهای اقتصادی و سیاسی، تهدید به اشغال نظامی آبادان و تأسیسات نفت جنوب ایران و همچنین تلاش‌های غیرمستقیم و پشت صحنه و تشویق و تهبیج مخالفان در مجلسین شورا و سنا تا دو سال به نتیجه نرسید.<sup>(۱)</sup>

متعاقب انتقال قدرت از حزب کارگر به حزب محافظه کار انگلستان در پاییز ۱۳۳۰ (۱۹۵۱)، طرح سرنگون کردن مصدق با شدت بیشتری دنبال شد. با قطع روابط سیاسی ایران و بریتانیا در مهرماه ۱۳۳۱ (اکتبر ۱۹۵۲) دولت انگلیس کوشش در زمینه همکاری آمریکا برای براندازی مصدق از طریق «کودتا» را مورد توجه قرار داد.

به گفته کرمیت روزولت، فرمانده اجرای عملیات کودتا، هنگام بازگشت وی از تهران به واشینگتن در پاییز ۱۹۵۲ (۱۳۳۱) بود که مقامات دولت بریتانیا، در لندن با او تماس گرفته و برای نخستین بار درباره طرح سرنگون کردن مصدق با وی مشورت کردند. روزولت درباره چگونگی مذاکراتش با مقامات MI-6 گفته است:  
«... آنچه را که «کوچران» در فکر داشت، چیزی جز سرنگون کردن فوری مصدق نبود. من به آنها گفتم که این طرح باید به وسیله دولت آمریکا بررسی شود و خاطرنشان

۱. رجوع کنید به: دکتر مارک گازیوروسکی، کودتای ۱۹ اوت ۱۹۵۳ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نجاشی، صفحات ۱۸ - ۱۹.

ساختم که دقیقاً نمی توانم نتیجه این بررسی را پیش بینی کنم و اضافه کردم که به نظر من امید تأیید این طرح در دولت ترومن و آپسن، که هفته های آخر حکومتشان را طی می کردند، وجود ندارد ولی محتمل است جمهوری خواهان نظر دیگری داشته باشند. آنها توضیحات مرا پذیرفته و در ضمن پیشنهاد کردند لااقل یک گفتگوی مقدماتی در همان موقع در لندن داشته باشیم. در این مذاکرات «مونتاک» و یکی از رؤسای شرکت به نام «گوردون سامرست» که تازه از تهران آمده بود، حضور داشتند. آنها طرح از پیش تهیه شده خود را مطرح کردند. [...] من با دقت آن طرح را مطالعه نمودم. معلوم بود که افراد مؤثری در سطوح بالا و نیز دوستان مطمئنی در ایران دارند، همچنین با صراحت گفتند که عملیات آینده را با همکاری شاه انجام خواهند داد...» (۱)

در همین اوان کریستوفر وودهاوس، مقام سرویس اطلاعاتی بریتانیا (MI-6) از ایران عازم انگلستان می شود تا از آنجا به واشینگتن برود. وی چگونگی فعالیت های خود را در این مأموریت بدین شرح نقل کرده است:

«... پس از اقامت کوتاهی در بیروت، با گروه خود به قبرس رفتم و در آنجا یک دفتر جدید تأسیس کرده ام که با تهران در تماس باشم... و البته این دفتر زیر پوشش سرقرماندهی نظامی ما در قبرس قرار داشت. [...] در پرواز به انگلستان از نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مطلع شدم. پیروزی آیزنهاور تأثیر عمده ای در اجرای طرح ما داشت. رییس «سیاه ژنرال» ویدل اسمیت، و معاونش «آلن دالس» برادر جان فوستر دالس بود که بتازگی وزیر امور خارجه شده بود. بنابراین اگر من می توانستم «سیاه» را مجاب کنم، یک اهرم بسیار قوی در سیاست خارجی ایالات متحد نیز در اختیار ما قرار می گرفت.

وقتی به واشینگتن رسیدم، نیمه نوامبر و همزمان با دورهای بود که مقامات آمریکایی هیچ تهمینی نمی توانستند بگیرند، زیرا منتظر تعویض ریاست جمهوری و نتیجتاً تعویض مقامات بودند ولی کارکنان «سیاه» کمتر از دیگران ناراحت بودند، زیرا می توانستند پیش بینی کنند که در دوره حکومت جمهوری خواهان وضعیت بهتری خواهند داشت...»

وودهاوس برای جلب همکاری آمریکایی ها، «مترسک» کمونیسم و حتی کودتای حزب توده را عنوان می کند و می گوید:

«چون نمی خواستم به من تهمت بزنند که می خواهم از آمریکایی ها برای حل مشکلات خودمان سوء استفاده کنم، تصمیم گرفتم بیشتر بر مسأله خطر کمونیسم در

ایران تأکید کنیم تا به کسب مجدد کنترل صنایع نفت در ایران به وسیله خودمان. استدلال من این بود که حتی اگر ما با مصدق در مورد نفت به راه حلی دست یابیم؛ که جای تردید داشت، باز هم مصدق قادر نخواهد بود در صورت حمایت شوروی، از کودتای حزب توده جلوگیری کند. بنابراین مصدق باید از کار برکنار شود. [... من پیش‌نویس یک طرح را با خود برده بودم. این طرح «عملیات چکمه» (Operation Boot) نامیده می‌شد.<sup>(۱)</sup>]

وودهاوس در مورد چگونگی مذاکرات روزولت با همکارانش در لندن گفته است:

«... کرمیت روزولت، رییس و گرداننده عملیات «سیا» در خاورمیانه، پس از دیدار از تهران هنگام مراجعت به واشینگتن، توقف کوتاهی نیز در لندن داشت. همکاران من در لندن تقریباً مشابه همان پیشنهادهایی را که من به مقامات واشینگتن داده بودم، با وی در میان گذاشتند.»<sup>(۲)</sup>

### در انتظار حکومت آیزنهاور

انگلیسی‌ها و مقامات «سیا» در واشینگتن هر دو در انتظار انتقال قدرت و حکومت از دموکرات‌ها به جمهوری خواهان (آیزنهاور و جان فوستر دالس) در ماه ژانویه ۱۹۵۳ بودند، با این حال طی چند هفته‌ای که به ژانویه مانده بود، کرمیت روزولت و آلن دالس، معاون سازمان «سیا» پیرامون طرح انگلیسی‌ها برای سرنگون کردن مصدق از راه کودتا به طور محرمانه مذاکراتی انجام دادند. روزولت در توجیه مخفی نگاه داشتن این مذاکرات می‌گوید:

«... آلن دالس اصرار داشت که ترومن و آچسن را در جریان مذاکراتمان نگذاریم، زیرا آچسن نسبت به مصدق «سمپاتی» داشت و سخت مجذوب او شده بود. از سوی دیگر لزومی نمی‌دیدیم که نظریات خودمان را با او در میان بگذاریم، زیرا می‌دانستیم جان فوستر دالس (برادر آلن دالس) به جای آچسن وزیر خارجه خواهد شد و منطقی نبود با دولتی که در حال رفتن بود، پیرامون موضوعی گفتگو کنیم که کمترین توجه و علاقه‌ای به آن نداشت. آلن می‌گفت: صبر کنیم تا برادرم «فوستر» سرکار بیاید.»<sup>(۳)</sup>

۱. سی.ام. وودهاوس، عملیات چکمه، ترجمه فرحناز شکوری، صفحات ۲۶ - ۲۸.

۲. همان کتاب، صفحه ۴۳.

۳. چگونه «سیا» کودتای اوت ۱۹۵۲ را در ایران سازمان داد، مصاحبه اختصاصی روزنامه لوس آنجلس تایمز با کرمیت روزولت، ۲۹ مارس ۱۹۷۹، متن این مصاحبه به وسیله مؤلف این کتاب در همان موقع ترجمه شد و در تاریخ ۲۱ و ۲۶ فروردین ۱۳۵۸ در کیهان انتشار یافت.

وودهاوس و همکارانش در مذاکراتشان با مقامات «سیا» در واشینگتن در زمینه طرح موردنظر خود برای سرنگون ساختن مصدق، همچنان دستاویز گذشته یعنی خطر کمونیسم را مطرح کردند، ولی همکاران آمریکایی آنها پاسخ دادند که بهترین راه برای مقابله با کمونیسم در ایران پشتیبانی از شخصیت ضدکمونیستی چون مصدق می باشد. انگلیسی ها اصرار داشتند که مشکل اساسی خود مصدق است. ژنرال بیدل اسمیت که هنوز ریاست «سیا» را به عهده داشت، گفته بود «شما ممکن است در برکناری مصدق موفق شوید، ولی هرگز قادر نخواهید بود شخص موردنظر و دلخواهتان را به جای او بنشانید.»<sup>(۱)</sup>

وودهاوس برای جانشینی مصدق یک لیست پانزده نفری از سیاستمداران ایرانی که مورد موافقت وزارت خارجه بریتانیا قرار گرفته بود، پیشنهاد کرد؛ وی درباره ترکیب این لیست می گوید:

این لیست شامل سه گروه: «باند قدیم»، «باند جدید» و «حد وسط» بود. ژنرال فضل الله زاهدی از گروه سوم بود. در خلال بحث، خیلی زود معلوم شد که او به احتمال زیاد برای ما و آمریکایی ها قابل قبول است. قبل از ترک ایران با زاهدی در تماس بودم و معلوم بود که آمریکایی ها هم بعد از رفتن من با او در تماس بوده اند...<sup>(۲)</sup>

### تصویب طرح مشترک «آجاکس»

با آغاز زمامداری آیزنهاور در اوایل فوریه ۱۹۵۳ بار دیگر هیأت انگلیسی برای ادامه مذاکرات مربوط به طرح کودتا به آمریکا رفت و پس از مذاکراتی که در این زمینه انجام گرفت، در جلسه سوم طرفین در مورد طرح عملیات مشترک به نام «آجاکس» و تعیین فرمانده عملیات به توافق رسیدند. به گفته کرمیت روزولت در این جلسه از طرف انگلیسی ها «کوچران» و «سر پاتریک دین»، و از سوی آمریکایی ها جان فوستردالس، آلن دالس و ژنرال بیدل اسمیت شرکت داشتند. به پیشنهاد انگلیسی ها، روزولت به فرماندهی عملیات انتخاب شد. همچنین با انتصاب ژنرال زاهدی به جانشینی مصدق موافقت به عمل آمد.<sup>(۳)</sup>

روز ۲۵ ژوئن ۱۹۵۳ (۴ تیر ۱۳۳۲) آخرین جلسه مشترک هیأت های انگلیسی

۱. وودهاوس، عملیات چکمه، صفحه ۴۰. ۲. وودهاوس، عملیات چکمه، صفحه ۴۰.

۳. کرمیت روزولت، ضدکودتا، صفحات ۱۱۸ - ۱۲۰.



و آمریکایی با شرکت مقامات بلند پایه سیاسی و اطلاعاتی دولت امریکا در دفتر جان فوستردالس تشکیل شد.<sup>(۱)</sup> در این گردهمایی طرح اجرایی بیست و دو صفحه‌ای که به تأیید انگلیسی‌ها رسیده بود، مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به تصویب رسید. روزولت چگونگی مذاکرات را بدین شرح نقل کرده است.

مذاکرات این جلسه سری با سخنان جان فوستردالس آغاز شدند... وی در حالی که نسخه‌ای از طرح عملیات اجرایی کودتا را در دست داشت، خطاب به حاضران گفت: «این گزارش نشان می‌دهد که چگونه از شر مصدق دیوانه خلاص می‌شویم.» هندرسن که برای شرکت در این گردهمایی مهم از تهران آمده بود، می‌گوید: «آقای وزیر، من به هیچ وجه از این کارها خوشم نمی‌آید. شما نیز این مطلب را بخوبی می‌دانید، ولی ما یا یک وضع نو می‌کننده و خطرناک و مردی دیوانه رویرو هستیم که ممکن است با روس‌ها متحد شود، بنابراین چاره‌ای جز توسل به این کار نداریم. خداوند ما را موفق سازد.»<sup>(۲)</sup>

ضمن بحث پیرامون روابط ایران و کشورهای عرب، روابط ایران و اسرائیل مطرح می‌شود. روزولت می‌گوید:

«... البته من و آلن» می‌دانستیم که بیشتر اعضای جلسه شدت طرفدار اسرائیل هستند. من و او یادآور شدیم که ایران یک کشور عربی نیست و روابط تل‌آویو - تهران بسیار دوستانه است. این رابطه بخصوص در سال‌های بعد تحکیم بیشتری پیدا کرد و برخی از دوستان اسرائیلی ما محرمانه در ایجاد سازمان امنیت ایران، با «سیاه کمک و همکاری کردند.»<sup>(۳)</sup>

روزولت فاش می‌کند که برای مشاهده و بررسی اوضاع ایران در دوران

۱. شرکت کنندگان در این جلسه عبارت بودند از: جان فوستردالس، وزیر خارجه؛ آلن دالس، رئیس سیا؛ ژنرال والتر اسمیت، قائم‌مقام وزیر خارجه؛ دکتر فریمن مابنوز، معاون اسمیت؛ رابرت ریچاردسون، مدیر برنامه‌ریزی وزارت خارجه؛ هنری بایرود، معاون وزارت خارجه در امور خاور نزدیک و آفریقا؛ رابرت مورفی، معاون وزارت خارجه در امور سیاسی و کارشناس عملیات سری؛ چارلز ویلسون، وزیر دفاع آمریکا؛ لوی هندرسن، سفیر آمریکا در ایران؛ کریمت روزولت، متصدی «سیاه» در خاورمیانه و فرمانده عملیات آجاکس. (ضدکودتا، صفحات ۸-۱۰)

۲. روزولت، ضدکودتا، صفحه ۱۸.

۳. نگاه کنید به متن سخنرانی «ویلیام کولبی» رئیس اسبق «سیاه» در دانشگاه ایالتی یوتا. وی در ضمن گفت: «سیاه» ساواک را ایجاد کرد و روش‌های اطلاعاتی را به آن آموخت. (لوگان، هرالدزورنال، ۱۰ نوامبر

حکومت مصدق، به دستور آلن دالس چند سفر به ایران رفته که دوبار آخر در جریان انتخابات رییس جمهوری بوده است. فرمانده عملیات کودتا در ارزیابی خود معتقد است که در مرحله نهایی زورآزمایی، مردم و ارتش ایران از شاه حمایت خواهند کرد. آنها از شاه علیه مصدق، بخصوص علیه شوروی ها حمایت می کنند و در این مورد تردید ندارم. وی در پایان به حاضران می گوید:

«ما در انتظار موافقت شما برای شروع به کار هستیم؛ به طوری که می دانید موافقت انگلستان را نیز کسب کرده ایم. به مجردی که تأیید شما را به دست آوریم، می توانیم با شاه تماسی برقرار کنیم. اجازه می خواهیم نظریات خود را به طور خلاصه توضیح دهیم؛ در آغاز باید این نکته را برای شما روشن کنم که آنچه ما در اینجا ارائه می کنیم تنها طرحی است در زمینه رویدادهای آینده. ما می دانیم که شاه خواهان برکناری دکتر مصدق است ولی تاکنون نتوانسته ایم یا او مشورت کنیم. همچنین نمی توانیم روند رویدادهای آینده را پیش بینی نماییم، آنچه در اینجا ارائه می کنیم یک مطلوب ذهنی، یک هدف و یک امید است. این اوراق نیز خلاصه ای است از طرح اجرایی برای دستیابی به هدفمان. ما برای موفقیت در انجام کاری که به عهده گرفته ایم احساس اطمینان می کنیم، با این حال از هم اکنون نمی خواهیم با متقاعد ساختن شما به اینکه چگونه موفق خواهیم شد، گمراهتان سازیم...»<sup>(۱)</sup>

روزولت تأکید دارد که یکی از عوامل مهم موفقیت در اجرای طرح «آجاکس» همکاری شاه است و خاطر نشان می کند که اتحاد و همبستگی بین شاه و انگلستان و آمریکا، ضامن موفقیت در عملیات آینده است. وی در توجیه نظریه خود می گوید:

«اولین هدف حمایت از شاه است در زمینه سازماندهی پشتیبانی نظامی. برای حصول این امر ما باید با دقت رهبران مورد نظرمان را در ارتش انتخاب کنیم. [...] ژنرال ریاحی رییس ستاد ارتش فعلی تکیه گاه اصلی مصدق است. ما به درستی نمی دانیم چه تعداد از افسران تحت فرماندهی او، از وفاداری نسبت به فرمانده کل قوا، که طبق قانون اساسی شاه است، سرپیچی کرده اند. [...] در مورد برکناری مصدق شواهد موفقی در دست داریم که نخست وزیر مورد نظر شاه نیز، ژنرال فضل الله زاهدی است. انگلیسی ها در مورد زاهدی ملاحظات زیادی دارند که مربوط است به بازداشت و اعزام او به فلسطین در زمان جنگ جهانی دوم؛ ولی ما او را می شناسیم و به وی اطمینان داریم. زاهدی پس از آنکه مصدق تصمیم به دستگیری او گرفت، در مخفی گاه به سر می برد. پسر جوانش، اردشیر را عده ای از کارکنان سفارت مان خوب می شناسند و نسبت به او اعتماد کامل دارند. اردشیر شجاع، نه تنها به پدرش بلکه

به شاه نیز کاملاً وفادار است، او یک عنصر ارزشمند و کاملاً مطمئن برای برقراری تماس با ژنرال زاهدی خواهد بود...

روزولت از دیگر همکاران ایرانی خود، در میان افسران و غیرنظامیان و اهمیت نقش آنها در عملیات آینده یاد می‌کند و می‌افزاید:

«افسران و غیرنظامیان دیگری هستند که می‌توانند نقش‌های مهمی به عهده بگیرند. این افراد را، ما، شاه و دوستان انگلیسی‌مان دورادور مراقب هستیم؛ به آنها کمک می‌کنیم و مورد اعتمادمان می‌باشند. اکنون اگر موافقت شما را به دست آوریم، اقدام بعدی ما جلب موافقت و همکاری شاه است. پس از آن با او در یک خط‌کار خواهیم کرد تا بتواند با قدرت کافی وارد عمل شود. وقتی مصدق را برکنار کرد و زاهدی را به جای او نشانید، باید از این اقدام او سریعاً پشتیبانی کرد و با کمک یکدیگر در سازمان‌دهی نیروهای نظامی و نیز پشتیبانی مردم به نحوی عمل کنیم که امکان هر نوع مقاومت از سوی مصدق و ژنرال ریاحی ناممکن گردد و کاملاً تومید شوند...»<sup>(۱)</sup>

در مورد واکنش احتمالی دولت شوروی، مقامات دولت آیزنهاور معتقد بودند که با مرگ استالین در ماه مارس ۱۹۵۳ مواضع رهبری جدید آن کشور تحکیم نیافته بود و در چنان شرایطی، دولت شوروی از درگیری در تحولات ایران اجتناب می‌کرد. با این حال ستاد مشترک آمریکا به عنوان یک اقدام احتیاطی و به منظور مقابله با کودتای احتمالی حزب توده، تمرکز چند یگان نظامی در حوالی عراق و بصره را پیش‌بینی کرده بود.<sup>(۲)</sup>

طرح اجرایی کودتا شامل چهاربخش عمده بدین شرح بود: (۱) نخست، همه توان و مقدمات تبلیغاتی و سیاسی سازمان «بدامن»<sup>(۳)</sup> علیه مصدق به کار گرفته شود. (۲) مخالفان به ایجاد هرج و مرج و اغتشاش تشویق شوند. (۳) شاه برای برکناری مصدق و انتصاب زاهدی به نخست‌وزیری زیر فشار گذاشته شود. (۴)

۱- همان منبع، صفحات ۱۲-۱۳.

۲- اسناد وزارت خارجه آمریکا، ۹۲ (CCS) ایران، ۴ - ۲۳ - ۴۸، بخش ASO، از ستاد مشترک به وزارت دفاع، ۱۹ ژوئن ۱۹۵۳؛ مصطفی علم، نفت، اصول و قدرت، صفحه ۴۶۶ و پی‌نوشت صفحه ۵۹۴.

۳- BEDAMN نام رمز سازمانی بود که در داخل CIA به وجود آمده بود و از سال ۱۹۴۸ برای مقابله با نفوذ شوروی‌ها برنامه‌های تبلیغاتی وسیعی اجرا می‌کرد و بودجه سالانه‌ای معادل یک میلیون دلار در اختیار داشت، در جریان کودتای مرداد ۱۳۳۲ با «سیاه همکاری» می‌کرد. برای آگاهی بیشتر از فعالیت‌های «بدامن» در ایران، نگاه کنید به: گازپوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، صفحات ۲۲-۳۰.

پشتیبانی افسران ارتش از نخست‌وزیری زاهدی جلب گردد.

دونالد ویلبر، یکی از مقامات «سیا»، و روزولت خوراک تبلیغاتی لازم را علیه مصدق تهیه کردند و متن ترجمه شده آن را به زبان فارسی به تهران فرستادند.<sup>(۱)</sup>

## پیاده کردن طرح کودتا

پس از تصویب طرح اجرایی «آجاکس»، گرمیت روزولت فرمانده عملیات کودتا، از واشینگتن عازم تهران شد. وی روز ۱۹ جولای ۱۹۵۳ (۲۸ تیر ۱۳۳۲) با گذرنامه جعلی از مرز خانتین - قصر شیرین وارد ایران گردید. همان روز عصر به تهران رسید و یکسره به سراغ «ویلیام هرمن»، متصدی امور «سیا» در ایران، رفت و مدت شش هفته‌ای که در تهران بود، در خانه او واقع در شمیران اقامت داشت. در این مدت دو تن از کارمندان ورزیده «سیا» که هر دو زیر پوشش دیپلماتیک، وابسته به سفارت بودند، با او همکاری می‌کردند.

وودهاوس، مأمور اصلی MI-6 که پس از قطع روابط سیاسی ایران و بریتانیا، تهران را ترک کرده بود و نقش مهمی در تهیه طرح کودتا ایفا کرد، در ایران نبود، ولی همکاران او که در رأس آنها برادران رشیدیان بودند، با روزولت همکاری می‌کردند.

## هزینه کودتا

بررسی اسناد و مدارکی که تاکنون از سوی دست‌اندرکاران کودتا انتشار یافته است، جزئیات باارزشی را درباره هزینه عملیات کودتا فاش نمی‌سازد، با این حال شواهد موجود نشان می‌دهد که هزینه عملیات طرح «آجاکس» را آمریکایی‌ها به عهده داشته‌اند. گرمیت روزولت در مصاحبه با روزنامه لوس آنجلس تایمز مدعی است که «مبلغ یک میلیون دلار برای برپا کردن تظاهرات خیابانی علیه دولت مصدق، که ۳۰۰ تن کشته به جای گذاشت، در اختیار ما بود که ۷۵۰۰۰ دلار آن خرج شد. بقیه پول را در گاو صندوق مطمئنی گذاشتیم و پس از پایان عملیات به شاه تحویل داده شد.»<sup>(۲)</sup>

در جای دیگر کارگردان کودتا ضمن توضیح ملاقات نیمه‌شب خود با

1. Donald N. Wilber, *Contemporary Iran* (New York, 1963, P. 188-189.)

۲. لوس آنجلس تایمز، مصاحبه با گرمیت روزولت، ۲۹ مارس ۱۹۷۹: بریان لاپینگ، پایان امپراطوری، صفحه ۲۱۹-۲۲۰.

محمد رضا شاه گفته است «ما، یک میلیون دلار در گاو صندوق داریم»<sup>(۱)</sup> لئونارد موسلی، نویسنده انگلیسی مدعی است که ژنرال شوارتسکف، مستشار سابق ژاندارمری ایران روز ۱۰ مرداد با گذرنامه سیاسی و دو چمدان محتوی میلیون‌ها دلار اسکناس به تهران آمد. او با شاه، زاهدی و سرلشکر حسن ارفع ملاقات و مذاکرات مفصلی انجام داد.<sup>(۲)</sup>

ریچارد کاتم که در دوران حکومت مصدق مأمور خدمت در سفارت آمریکا بوده، در کتاب خود به تقسیم دلارهای بهیجانی بین سران چاقوکشان و «ملاها» اشاره کرده است.<sup>(۳)</sup>

کنت لاو، گزارشگر روزنامه نیویورک تایمز که در تهران ناظر کودتای ۲۵ و ۲۸ مرداد بوده، از فراوانی ناگهانی دلار آمریکایی در بازار تهران پس از کودتای ۲۸ مرداد، شگفت‌زده شده و نوشته است:

... آنها و تیروهای خیابانی شروع کردند به تبدیل پول رشوه‌هایی که «سیاه برای کارشان به آنها داده بود. البته تمام دلارهای مالیات‌دهندگان آمریکایی، و آنچنان به فراوانی که بازار نه چندان ساده ایران را تحت تأثیر قرار داد. [...] پول آمریکایی به اندازه‌ای شد که ارزش آن در برابر ریال کاهش یافت. در ۲۲ اوت (۳۱ مرداد ۱۳۳۲) من یک چک دلاری بابت خرید یک قالی اصفهانی به بازرگانی به نام «فینزی» دادم. معامله براساس نرخ اوز پیش از کودتا، یعنی هر دلار ۱۲۸ ریال محاسبه شده بود. آقای فینزی پس از چندی برگشت و گفت نمی‌داند چه روی داده، زیرا نرخ برابری برای چک به زیر هر دلار ۸۰ ریال رسیده و دلار اسکناس به بهای ۵۰ ریال به فروش می‌رسد [...] من فکر می‌کنم متطقی می‌توان نتیجه گرفت که چاقوکشان با عرضه مستمر کار ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) خود برای تبدیل [دلار] به ریال باعث اشباع بازار از دلار شدند»<sup>(۴)</sup>

ثریا اسفندیاری، همسر اسبق شاه مخلوع در کتاب خاطرات خود، ضمن شرح رویدادهای پس از کودتای ۲۵ مرداد و فرار شاه از ایران و نیز وصول خبر سقوط مصدق در روم در روز ۲۸ مرداد، چگونگی پیروزی کودتا و دلارهای مصرف شده را

۱. ضدکودتا، صفحه ۱۶۶. ۲. لئونارد موسلی، بازی قدرت، صفحه ۲۱۷.

۳. ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، صفحه ۲۲۶.

۴. کنت لاو، نقش آمریکا در تثبیت رژیم پهلوی در اوت ۱۹۵۳، پایان‌نامه تحصیلی، دانشگاه پیتسبورگ، صفحات ۴۰-۴۱؛ جانانان کویتی، دشمنان بی‌شمار، ترجمه کریم زبانی، از انتشارات صداسیمای جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸، صفحه ۲۳۵-۲۳۶.

بدین شرح نقل کرده است:

«... پس از برقرار شدن ارتباط تلفنی با تهران و صحبت با دست‌اندرکاران اصلی واقعه معلوم شد که آیت‌الله بهبهانی هزاران تن طرفدارانش را بسیج کرده است. ژنرال شوارتسکف آمریکایی نیز وارد عمل شده بود. گفته شد در آن چند روز شوارتسکف بیش از شش میلیون دلار خرج کرده است...»<sup>(۱)</sup>

به نظر می‌رسد که بیشترین هزینه کودتای ۲۸ مرداد صرف دستمزد گروه‌های اوباش و تجهیز مردم بی‌خبر جنوب شهر تهران برای ترتیب دادن تظاهرات به طرفداری از شاه شده است و میلیون‌ها ریال نیز به مصارف گوناگون رسیده که یک فقره آن را «ادوارد دونالی» رئیس اصل چهار در ایران صادر کرده است. این چک به شماره ۵۳۱۴۵ با تاریخ مؤخر ۳۱ مرداد به مبلغ ۳۹۰/۰۰۰ دلار آمریکایی به عهده بانک ملی ایران تبدیل به ۳۲/۶۴۳/۰۰۰ ریال گردید و به مصرف کودتای ۲۸ مرداد رسید.<sup>(۲)</sup>

روزنامه لوموند در شماره ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۳ نوشت «چک شماره ۷۰۳۳۵۲ به مبلغ ۳۲/۶۰۰/۰۰۰ ریال از بانک ملی ایران وصول شد و صرف رستاقیز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گردید. با این پول ۵۰۰ تن از ولگردان زاغه‌های جنوب شهر تهران برای آشوبگری و غارت اجیر شدند و به هر یک معادل ۳۰۰ فرانک دادند، همچنین چند تن از روحانیون را خریدند.»

مأموران سفارت آمریکا و «سیاه» در روز ۲۸ مرداد با مراجعه به بانک ملی ایران در صدد بودند مبالغ بیشتری دلار آمریکایی به ریال تبدیل کنند، ولی به دستور دکتر نصیری مدیرکل بانک ملی این تبدیل انجام نگرفت؛ به همین دلیل در آن روز دستمزد عده‌ای از مزدوران مأمور برپایی تظاهرات به دلار پرداخت شد.<sup>(۳)</sup>

۱. ثریا اسفندیاری، انویوگرافی، ترجمه از متن انگلیسی، صفحات ۹۵-۹۶.

۲. دکتر محمد مصدق، خاطرات و تأملات، صفحه ۱۹۲. (مصدق توضیح داده است که مقصود از تاریخ مؤخر چک این بود که برسانند چک مزبور بعد از وقایع ۲۸ مرداد صادر شده و در اجرای نقشه سیاست خارجی اثری نداشته است.)

۳. روزنامه پوخاش، حقایق منتشر نشده از زبان دکتر نصیری مدیرکل بانک ملی ایران در حکومت مصدق، مصاحبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۹.

## بخش دوم - مجریان طرح کودتا

پیش از بحث پیرامون کودتای ۲۵ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شایسته است نخست توطئه گران اصلی و نیز مجریان تراز اول خارجی و ایرانی را در عملیات کودتا بشناسیم و از نقشی که هر یک در این کار به عهده داشته‌اند، آگاه شویم؛ مزدوران انگلیس و آمریکا در سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی MI-6 و CIA را شناسایی کنیم و نقاب از چهره کسانی که با سیمای ملی و شعارهای افراطی تظاهر به ایران‌دوستی و وطن‌پرستی می‌کردند، ولی در خدمت دشمن بودند و سال‌ها ناشناخته ماندند، برداریم؛ آن دسته از افسران و درجه‌دارانی را که در کسوت مقدس سربازی در ازای مزد ناچیزی، حتی برای دریافت نشان و مدال ننگ‌آور «رستاخیز»، دانسته یا ندانسته به صف مزدوران دشمن پیوستند معرفی کنیم و به خیانت‌کاران و فرصت‌طلبان هشدار دهیم که سرسپردگی آنها به دشمن برای همیشه در پرده استتار باقی نخواهد ماند..

اینک به معرفی کسانی می‌پردازیم که با هویت «ایرانی» در کودتای مردادماه ۱۳۳۲ با عوامل جاسوسی انگلیس و آمریکا ارتباط مستقیم داشته‌اند و یا در اجرای عملیات به نحوی همکاری و شرکت کرده‌اند. این افراد که تاکنون شناخته شده‌اند، به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول که با «سیا» و MI-6 و شخص کرمیت روزولت فرمانده کودتا مستقیماً ارتباط داشته‌اند عبارتند از: محمدرضا شاه پهلوی - برادران رشیدیان - سرلشکر فضل‌الله زاهدی - اردشیر زاهدی - ارنست پرون (سوئیس) - سرتیپ هدایت‌الله گیلاتشاه - نصرالله انتظام - اشرف پهلوی - سرهنگ عباس فرزانیگان - سرهنگ نعمت‌الله نصیری.

گروه دوم نظامیانی هستند که با «جو - گودوین»، یکی از معاونان کرمیت

روزولت و یا از طریق فضل الله و اردشیر زاهدی، با عوامل «سیاه» یا MI-6 مربوط بوده‌اند و عبارتند از:

سرلشکر حسن ارفع - سرتیپ نادر با اتمانقلیج - سرهنگ حسن اخوی - سرتیپ محمد دفتری - سرهنگ ۲ زند کریمی - سرهنگ اسکندر آزموده - سرتیپ سیاسی - سرتیپ فرهاد دادستان - سرهنگ تیمور بختیار - سرهنگ ۲ فرهنگ خسروپناه - سرهنگ ۲ منصور پور - سرهنگ علی محمد روحانی.

گروه سوم افسرانی هستند که با افراد گروه یکم یا گروه دوم ارتباط داشته‌اند و یا به نحوی در عملیات کودتای ۲۵ و ۲۸ مرداد مشارکت یا مداخله کرده‌اند. اسامی این افراد به شرح زیر است:

سرهنگ امیرقلی ضرغام - سرهنگ حبیب‌الله دیهیمی - سرهنگ محمدتقی مجیدی - سرهنگ محمد معینی - سرهنگ عباس معینی - سرتیپ تقی زاده - سرتیپ زنگنه - سرهنگ نوابی - سرگرد زاهدی - سرتیپ شعری، سرتیپ افسطی - سرلشکر مهدیقلی علوی مقدم - سرگرد حسین فردوست - سرگرد محسن مبصر - سرهنگ ۲ هادی کسرای - سرگرد کاووسی - سرگرد رکنی - سروان شقایق - سرگرد سپهر - ستوان ۱ اسکندری - سروان سپهر - ستوان آزمون - ستوان ۱ نراقی - ستوان ۲ جعفری بای - ستوان ۱ ریاحی - سرگرد خیرخواه - ستوان ۱ جهان‌بینی - سروان ساعدی - سرگرد امان‌الله صفایی - ستوان قادری - سرهنگ اشرفی (فرماندار نظامی) - سرهنگ مدبر (رییس شهربانی) - سرگرد هوایی منوچهر پژوه‌افسر - سروان هوایی برنجیان - سرگرد پرویز خسروانی - سرهنگ غلامحسین افخمی - سرهنگ ۲ علوی کیا - سرهنگ جعفرقلی صدیقی.

گروه چهارم نظامیانی هستند که در پادگان‌های تهران، یا شهرستان‌ها با کودتاچیان ارتباط داشته‌اند و یا فرصت‌طلبانی بوده‌اند که در ساعات آخر روز ۲۸ مرداد به دشمن پیوسته‌اند. اسامی افراد شناخته شده این گروه به شرح زیر است:

سرتیپ اسماعیل ریاحی - سرهنگ ولی‌الله قرنی - درباردار نصیر زند - سرگرد توپخانه مولوی - سروان پیاده عسگری - سرهنگ علی خواجه‌نوری - ستوان ۱ پیاده دانشور - سرگرد پیاده صیادیان - سرگرد پیاده جلیلی - ستوان ۱ پیاده غفاری - ستوان یک پیاده وکیلی - سرگرد پیاده مجلسی - سرهنگ ۲ توپخانه مرعشی - سرگرد پیاده جاویدپور - سرگرد پیاده اکبر زند - سرگرد مرادیان - سرگرد زمانیان - سرگرد کیومرث آگهیان - سرگرد سوار خدایاری - سرگرد سوار رزاقی -



سرهنگ رضا زاهدی - سرگرد پیاده حسین دولو - استوار ایروانی....

افراد زیر طی روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد، در مخفی گاههای سرلشکر فضل الله زاهدی که زیر پوشش «سیا» قرار داشت و یکی از آنها باغ مصطفی مقدم بود، با زاهدی و فرزندش اردشیر ارتباط داشته و آنها را از راه های گوناگون یاری کردند: مصطفی مقدم - سرهنگ نعمت الله نصیری - سرتیپ هوایی هدایت گیلانشاه - سرتیپ نادر باتمانقلیچ - سرهنگ عباس فرزاتگان - سرتیپ تقی زاده - ابوالحسن حائری زاده - عبدالرحمن فرامرزی - پرویز یارافشار - سرتیپ احمد زنگنه - مهندس شاهرخشاهی - حسن کاشانیان - ابوالقاسم زاهدی - صادق نراقی - تقی سهرابی - سرتیپ شعری - سرتیپ افسطی - سرهنگ خواجه نوری - سرهنگ نوایی - سرتیپ محمد دفتری - دکتر سعید حکمت - حبیب الله پناهی - لطف الله زاهدی - سرگرد محمود زاهدی - سیف افشار - قاسم پیرنیا - جمشیدی - آیت الله بهبهانی - محمد علی شوشتری - تقی بهرامی - سرهنگ خلعت بری...<sup>(۱)</sup> احتمالاً گذشته از افراد بالا، نظامیان و غیرنظامیان دیگری بوده اند که با عوامل «سیا» و MI-6 همکاری کرده اند و هنوز شناخته نشده اند. شماری نیز (بیشتر نظامی) «دو دوزه» بازی کردند و در فرصت مناسب خود را در صف کودتاچیان و طرفداران شاه «جاه زدند تا از مزایای مربوط بهره مند شوند. این گروه، که در ادوار مختلف تاریخی شاهد منشر «فرصت طلبانه» آنها بوده ایم و متأسفانه عده قابل توجهی را تشکیل می دهند و به آسانی شناخته می شوند، به اخلاق، فرهنگ، امید و باورهای جامعه آسیب زیادی وارد می سازند.

گفتنی است که همه کسانی که در گروه های چهارگانه فوق، در عملیات کودتا به نحوی شرکت و یا همکاری کردند، همچنین «فرصت طلبان» و آنهایی که در ساعات بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد به اردوی دشمن پیوستند، پاداش گرفتند؛ چند تن به مقام وزارت رسیدند، و شماری با درجات امیری، مناصب مهم نظامی و

۱. از خاطرات اردشیر زاهدی در سال ۱۳۵۶ در مجله اطلاعات ماهانه که در چند نوبت زیر عنوان «پنج روز بهرانی» به چاپ رسید و در سال های بعد از انقلاب به زبان انگلیسی در خارج از کشور انتشار یافت (یک نسخه از آن در اختیار مؤلف است). مجله تهران مصور در شماره مخصوص ۲۸ مرداد ۱۳۳۳ به مناسبت سانگرد پیروزی کودتا، اسامی گروهی از افسران مجری کودتا را همراه با فعالیت آنها، چاپ کرده است. مؤلف نیز ضمن تحقیقات در سال های چهار دهه پس از کودتا به هویت گروهی از این قبیل افراد، اعم از نظامی و غیرنظامی پی برده است.

غیرنظامی را قبضه کردند. اینان که به حق خود را داراست رژیم کودتا می دانستند، با سوءاستفاده از مقام خود، ثروت های کلان اندوختند و مروج فساد در کشور شدند. برخی نیز در پست های امنیتی و انتظامی مانند دادرسی و دادستانی ارتش و نیز شهربانی، ژاندارمری و «ساواک» بیداد کردند و جنایات بی شماری مرتکب گردیدند. سرکردگان اوپاش و چاقوکشان، مانند شعبان جعفری (شعبان بی مخ)، که بازگشت شاه را پس از فرار روز ۲۵ مرداد مدیون فداکاری خود می دانستند، از این خزان یغما بهره فراوان بردند.

## بخش سوم — سران کودتا را بشناسیم

در این بخش عناصر کلیدی کودتا را که به طور مستقیم با عوامل جاسوسی انگلیس و آمریکا ارتباط داشته‌اند، معرفی می‌کنیم و نقش یکایک آنها را در عملیات کودتا، به اجمال شرح می‌دهیم. چون در فصول مختلف کتاب، نقش شاه مخلوع در سرکوب نهضت ملی ایران و نیز در کودتا به تفصیل شرح داده شده و می‌شود، نیازی به معرفی او نمی‌بینیم و به دیگران می‌پردازیم.

سرلشکر فضل‌الله زاهدی — زاهدی از دیرباز با سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی انگلیسی، آلمانی و سپس آمریکایی ارتباط داشت. انتخاب او به جانشینی دکتر مصدق در جلسه بررسی و تصویب طرح اجرایی عملیات «آجاکس» در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۳ در واشینگتن مورد موافقت لندن — واشینگتن قرار گرفت.<sup>(۱)</sup>

زاهدی در شهر همدان تولد یافت. در جوانی به خدمت قزاقخانه درآمد. در کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ رضاخان شرکت کرد. زاهدی در مأموریت‌های قلع و قمع عشایر در آذربایجان شرقی و کردستان شرکت داشت. در خوزستان مأموریت دستگیری و اعزام شیخ خزعل را با موفقیت انجام داد. وی در سال ۱۳۲۱ در جریان اشغال ایران به وسیله نیروهای انگلیس و شوروی، فرمانده لشکر اصفهان بود و چون با جاسوسان آلمانی که در جنوب ایران علیه متفقین فعالیت می‌کردند، ارتباط داشت، انگلیسی‌ها او را دستگیر کردند و به فلسطین بردند.

۱. ضدکودتا، صفحه ۱۳.

سرهنگ «فیتزوری مک‌لین»، افسر انگلیسی، ماجرای دستگیری او را در اصفهان بدین گونه نقل کرده است:

«... من با اتومبیل ستاد که پرچم بریتانیا در جلو آن نصب بود به اقامتگاه زاهدی رفتم و از نگهبان منزلش درخواست ملاقات ژنرال را کردم. آنها مرا به داخل سالن پذیرایی هدایت کردند و کسی را به دنبال او فرستادند. چند دقیقه بعد، ژنرال با سرو وضعی آراسته وارد شد. لباس خوش دوختی پوشیده بود و چکمه براقی به پا داشت. همین که وارد اطاق شد، طپانچه‌ام را روی دماغش گذاشتم و اخطار کردم چنانکه صدا درآورد کشته خواهد شد. سپس او را از پنجره عقب اطاق که راننده‌ام اتومبیل را [کنار] آن متوقف کرده بود، بیرون برده و در کف اتومبیل خواباندم و حرکت کردیم...»<sup>(۱)</sup>

مک‌لین پس از بازداشت زاهدی در فرارگاه نظامی ارتش انگلیس در اصفهان، همراه چندتن سرباز انگلیسی به منزل زاهدی برمی‌گردد و پس از بازرسی منزل او، اشیاء زیر را جمع‌آوری و ضبط می‌کند:

مجموعه‌ای از سلاح‌های خودکار آلمانی، مقداری تریاک، نامه‌هایی از جاسوسان آلمانی که با چتر نجات در اطراف اصفهان فرود آمده بودند و جالب‌تر از همه؛ پرونده کاملی از فاحشه‌های شهر اصفهان با عکس‌های آنها.

سرهنگ مک‌لین، شخصیت زاهدی را بدین نحو توصیف کرده است:

«... با همه خورش بر خوردی، رجاله‌ای است کثیف که از اخلاق و انسانیت بویی نبرده است.»<sup>(۲)</sup>

زاهدی پس از بازگشت از فلسطین مدتی رییس کل شهرستانی کشور بود. در کابینه حسین علاء وزیر کشور شد؛ در کابینه اول مصدق نیز، حدود سه ماه وزیر کشور بود، سپس از طرف شاه سناتور انتصابی گردید، در همین اوان رهبری افران پاکازی شده را در مخالفت با مصدق به عهده گرفت. وی در توطئه قتل سرتیپ افشارطوس، رییس شهرستانی در اوایل اردیبهشت ۱۳۳۲ دست داشت و چون حکم دستگیری او صادر شد، مخفی گردید و چند روز بعد، با حمایت آیت‌الله کاشانی در مجلس متحصن شد.

سرلشکر زاهدی پس از سقوط دولت قوام، در ۳۰ تیر ۱۳۳۱، ضمن ارتباط با

۱. ژوز دو ویلیه، صعود مقاومت‌ناپذیر، پلوز، پاریس ۱۹۷۳، صفحه ۲۳۶.

۲. همان کتاب، صفحه ۲۳۶.

عوامل انگلیس و آمریکا نامزد جانشینی مصدق شد. بازداشت سال ۱۳۲۱ به وسیله انگلیسی‌ها، امتیازی برای زاهدی به شمار می‌رفت و شائبه طرفداری انگلیس از او را می‌زدود. زاهدی از اواخر سال ۱۳۳۰ به مخالفان دولت مصدق در مجلس پیوست؛ با برخی عناصر ناراضی جبهه ملی مانند حسین مکی، مظفر بقایی و حائری‌زاده و سپس آیت‌الله کاشانی ارتباط نزدیک برقرار کرد. به نظر انگلیسی‌ها او در میان دیگر کسانی که ادعای رهبری کودتا را در سر می‌پروراندند، ویژگی‌هایی داشت. سام فال، رایزن شرقی سفارت بریتانیا، که به زبان فارسی تسلط داشت، درباره شایستگی زاهدی نوشت:

«در این کشور که مردانش ضعیف‌اند، زاهدی بالنسبه قوی است؛ سخت ضدکمونیست است؛ در زمان جنگ به دست انگلیسی‌ها اسیر شده و آلت دست انگلیسی‌ها شناخته نمی‌شود؛ روابط او با رهبران جبهه ملی از جمله کاشانی، دوستانه است، [...] شاید قادر باشد بر روی حمایت بخشی از ارتش حساب کند...»<sup>(۱)</sup>

زاهدی که در کودتای مردادماه نقش کلیدی داشت و با حمایت لندن - واشینگتن در مسند نخست‌وزیری قرار گرفت، پس از انجام مأموریتش، که مهم‌ترین آن تصویب قرارداد کنسرسیوم بود، در فروردین ۱۳۳۴ کنار گذاشته شد و به عنوان نماینده ایران در بخش اروپایی سازمان ملل به سوئیس رفت. وی به مدت شش سال در آن مقام تشریفاتی باقی ماند و در سال ۱۳۴۰ در ژنو، با بدنامی مرد.

سرهنگ نعمت‌الله نصیری - نصیری از افسران مورد اعتماد محمدرضا شاه بود. مدتی در دانشکده افسری خدمت کرد، سپس فرمانده هنگ پیاده در کرمان شد، و چندی بعد به فرماندهی گارد سلطنتی انتخاب گردید. وی از آن تیپ افسرانی بود که دستورات مقامات و فرماندهان خود را بی‌چون و چرا اجرا می‌کرد. نصیری در کودتای ۲۵ مرداد، فرماندهی عملیات را به عهده داشت. وی فرامین نوشته شده‌ای که ذیل آنها را شاه امضا کرده بود، از کلاردشت به تهران آورد. سپس هیراد، رئیس دفتر مخصوص، متن دو فرمان را که یکی انتصاب زاهدی به نخست‌وزیری و دیگری عزل مصدق بود، نوشت؛ این دو فرمان روز ۲۳ مرداد، به ترتیبی که گفته

خواهد شد، آماده شده بود. به گفته اردشیر زاهدی فرمان نخست‌وزیری پدرش را سرهنگ نصیری در ساعت ۱۱ همان روز (۲۳ مرداد) در مخفی‌گاه زاهدی، که در آن مرقع باغ مصطفی مقدم در اختیاریه بود، به او تحویل داد<sup>(۱)</sup> سپس در نیمه‌شب ۲۴ مرداد، ظاهراً برای تسلیم فرمان خلع مصدق و در واقع دستگیری نخست‌وزیر با دو کامیون سرباز و چهار دستگاه زره‌پوش به خانه دکتر مصدق رفت، ولی به دستور سرتیپ ریاحی رئیس ستاد، به وسیله سرهنگ عزت‌الله ممتاز، فرمانده گارد قرارگاه نخست‌وزیر، دستگیر و بازداشت شد.<sup>(۲)</sup>

سرهنگ نصیری با عوامل جاسوسی انگلیس و «سیا» ارتباط داشت. کرمیت روزولت کارگردان کودتا، دربارهٔ مأموریت نصیری و ابلاغ فرمان خلع دکتر مصدق دروغ‌پردازی و افسانه‌سرایی کرده و از او به عنوان یک «قهرمان» یاد کرده است.<sup>(۳)</sup> نصیری نخستین افسر کودتایی بود که پس از بازگشت شاه از رم ترفیع یافت و سرتیپ شد. مدتی رئیس شهربانی کل کشور بود. سپس رئیس ساواک شد و در دوران تصدی در آن سازمان وحشت و ترور، جنایات زیادی مرتکب گردید و ثروت فراوانی اندوخت و تا درجه ارتشبدی ارتقاء یافت. وی یکی از دارست‌های رژیم کودتا بود، اما شاه در آخرین ماه‌های سلطنتش، برای بی‌گناه جلوه دادن خود در عملیات «ساواک»، او را به زندان انداخت. نصیری، دو روز پس از پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ به دنبال یک محاکمه کوتاه، در بالای بام مدرسه رفاه، همراه سه تن دیگر از افسران، تیرباران گردید.

اردشیر زاهدی - اردشیر، تنها فرزند پسر فضل‌الله زاهدی از دیرباز و از هنگامی که به استخدام اداره اصل چهار درآمد، با «سیا» مربوط بود و با کرمیت روزولت ارتباط مستقیم داشت. وی از عوامل مؤثر اجرای کودتای مردادماه به شمار می‌رفت. اردشیر زاهدی طی روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد، از مخفی‌گاه‌های پدرش برای هماهنگ ساختن فعالیت‌های مجریان نظامی و غیرنظامی کوشش فراوانی به عمل آورد. در حقیقت گرداننده ستاد عملیات کودتا بود و این وظیفه را با شایستگی و

۱. تصویر فرمان مزبور پیوست است.

2. Ardeshir Zahedi: Five Decisive Days, August, 14-18, 1953, P.1.

این جزوه (بدون تاریخ) در ۸۷ صفحه در آمریکا انتشار یافته است.

۳. ضدکودتا، صفحه ۱۷۵.

بی پروایی انجام داد. روز ۲۵ مرداد با دو تن از روزنامه‌نگاران آمریکایی مصاحبه کرد و فرمان نخست‌وزیری پدرش را به آنها نشان داد. روز بعد به توصیه کریمیت روزولت، برای جلب همکاری سرتیپ دولو، فرمانده لشکر اصفهان، به آن شهر رفت و پس از مراجعت به تهران، تا پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، لحظه‌ای از پای ننشست.

از میان کسانی که محمدرضا شاه، سلطنت دوباره خود را مدیون آنها می‌دانست، اردشیر زاهدی از اولویت خاصی برخوردار بود. به همین دلیل چندی پس از کودتا داماد او شد. مدتی وزیر خارجه بود و سال‌ها مقام سفیر کبیری ایران را در واشینگتن به عهده داشت. اردشیر زاهدی در ماه‌های پیش از پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ با همکاری برژینسکی، مشاور امنیتی کاخ سفید برای ابلاغ پیام پرزیدنت کارتر در حمایت از شاه و تشویق او در مقابله با انقلاب به تهران آمد. وی ساده لوحانه، کوشش‌هایی در زمینه ایجاد یک جبهه مخالف حرکت انقلابی به روال کودتای ۲۸ مرداد، انجام داد که به نتیجه نرسید.<sup>(۱)</sup>

کریمیت روزولت در کتابش اردشیر زاهدی را با نام مستعار «مصطفی واعظی» یا «ویسی» معرفی کرده است:<sup>(۲)</sup>

برادران رشیدیان (اسدالله، سیف‌الله و قدرت‌الله) - ووده‌اوس، رهبر تیم اطلاعات و جاسوسی، MI-6 انگلستان در ایران و نیز کریمیت روزولت فرمانده عملیات کودتای مرداد، در یادداشت‌های خود، بارها از این سه تن با نام «برادران» یاد کرده‌اند. رشیدیان‌ها از عوامل سابقه‌دار شرکت سابق انگلیس و ایران و ایئتلیجنت سرویس بوده و در بسیاری از توطئه‌های ضدملی مشارکت یا مداخله داشته‌اند.

ووده‌اوس در معرفی رشیدیان‌ها، نفوذ آنها در مجلس و مهارتشان در بسیج توده‌های عوام جهت برپایی تظاهرات، چنین گفته است:

«... رابین زینر، که بعدها پروفیسور ادیان شرقی در دانشگاه آکسفورد شد، در زمان جنگ در ایران کار کرده و ارتباطات خوبی برقرار کرده بود؛ یکی، رابطه او با وارنست پرون» سوسی بود که قبلاً معلم شاه و حالا هم یکی از دوستان او بود. دیگری یک

۱. نگاه کنید به: تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، از انقلاب تا کودتا، جلد دوم، فصل چهارم، تلاش برای حفظ شاه، صفحات ۱۷۲-۱۸۰.

۲. ضدکودتا، صفحه ۱۶.

خانواده تاجر ثروتمند که دو نفر آنها برای ما به عنوان «برادران» معرفی شده بودند. زینر همچنین یک پارسی اهل بمبئی را که همشاگردی شاه بوده، به ما معرفی کرد. اگرچه در آن موقع او آدم مهمی نبود، ولی بعدها به خاطر خدماتی که برای ما انجام داد، به لقب «سرشاهپور ریپورتر» مفتخر شد.

برادران در حقیقت کلید اصلی طرح ما بودند. [..] آنها در دو مورد مهارت کافی داشتند، یکی اینکه به راحتی می‌توانستند در مجلس و بازار نفوذ کنند و دیگری که مهم‌تر است اینکه می‌توانستند مردم کوچه و بازار را که در حقیقت مهره بسیار مهمی در سیاست ایران بودند، تجهیز نمایند.

وودهاوس بچگونگی آشنایی خود را با «برادران» بدین شرح نقل کرده است:  
 «... آن وقت، مسؤلیت من در مقابل «برادران» تنها این بود که پول مورد احتیاج آنها را برای فعالیتشان تأمین کنم. این کار را با [فروش پوند] در بازار آزاد و خرید ریال و رد کردن آن به زینر، که او هم آن را در اختیار «برادران» می‌گذاشت انجام می‌دادم. یک شب زینر مریض بود و از من خواهش کرد که به جای او، رابط ایرانی را ملاقات کنم و پول را به او بدهم. محل ملاقات منطقه‌ای در خارج از تهران بود. وقتی رابط ایرانی آمد، بسیار متعجب شدم، زیرا او همان کسی بود که ریال‌های روز قبل را از او خریده بودم.»<sup>(۱)</sup>

سرپرست تیم جاسوسی MI-6 پیرامون نقش «برادران» می‌گوید:

«... ما دو نوع منبع کاملاً متمایز در اختیار داشتیم؛ یکی سازمان شهری که به وسیله «برادران» اداره می‌شد و دیگری چندتن از سران ایلات جنوب که با ما همکاری داشتند. ما قصد داشتیم هر دو منبع را در آن واحد به فعالیت واداریم. سازمان شهری مشکل بود از تعدادی افسران ارشد [رتش] و پلیس، وکیل مجلس و ستاتوره، سلا و بازرگان و روزنامه‌نویس و کهنه سیاستمدار، همراه با سرده‌های اراذل و اوباش - همه این نیروها که به وسیله «برادران» هدایت می‌شدند، قرار بود کنترل تهران را به دست بگیرند و سپس مصدق و وزرای او را دستگیر کنند - البته برخورداری از حمایت شاه ترجیح داشت، ولی اگر لازم می‌شد، می‌بایست از آن صرف‌نظر کرد...»

وودهاوس هزینه عملیات کردتا و دستمزدی را که به «برادران» پرداخت شده، فاش ساخته و گفته است:

«... البته این چنین عملیاتی خرج زیادی داشت و شاید نیم میلیون پوند برای این کار لازم می‌شد. علاوه بر آن هم باید ماهی ده‌هزار پوند به «برادران» می‌پرداختیم. به تمام



این دلایل، به حمایت ایالات متحد آمریکا نیاز مبرمی داشتیم.<sup>(۱)</sup>

کرمیت روزولت نیز ضمن معرفی همکاران خود در عملیات کودتا از دو برادر ایرانی، با نام مستعار برادران «بوسکو» یاد کرده و گفته است: «این دو برادر بسیار لایق و فعال بودند و از لحاظ سازماندهی درگذشته شایستگی خود را اثبات کرده بودند. ما اطمینان داشتیم که با کمک این برادران می توانیم در جلب حمایت «بازار» حساب کنیم.»<sup>(۲)</sup>

فرمانده عملیات کودتا می گوید: «حرفه برادران مزبور یکی وکیل دعاوی و دیگری روزنامه نویس بود. او فاش می کند که در مذاکراتی که پیرامون چگونگی اجرای طرح کودتا با عوامل جاسوسی انگلیسی ها داشته است، آنها ضمن تأکید درباره صلاحیت و کاردانی عوامل خود در ایران، مایل به معرفی دو برادر ایرانی که با آنها همکاری داشتند، نبودند، و می افزاید:

«... نگران شده بودم میاد، این دو برادری که با آنها همکاری می کنند، همان برادران «بوسکو» باشند. از «کوچران» پرسیدم «آیا آنها همان دو برادر نیستند؟» پاسخ او منفی بود. از این موقع مطمئن شدم «بوسکو» ها مال ما هستند. سپس کوچران نام واقعی آنها را گفت و من آنها را «نونسی» و «کافرون» نامیدم.»<sup>(۳)</sup>

به لحاظ نقش تعیین کننده برادران رشیدیان در کودتای ۲۸ مرداد و برای شناسایی بیشتر آنها، بخشی از مطالب کتاب معروف «پایان امپراطوری» در ارتباط با عملیات ایشان در زیر نقل می شود:

«... ترتیب اجرای این اقدام مهم به وسیله انگلیسی ها به دقت فراهم شده بود. برخی از عملیات از قبیل تطمیع نمایندگان مجلس، پرداخت پول به سرکردگان گروهها برای کشاندن آشوبگران به خیابانها و مقابله با تظاهرات خود جوش طرفداران مصدق، با موفقیت انجام گرفته بود. این عملیات گسترده، توسط سه برادر به اسامی سیف الله، قدرت الله و اسدالله رشیدیان، صورت می گرفت.

یکی از این سه برادر، دوست نزدیک و از باران شاه بود؛ دیگری بازرگان و

۱. همان کتاب، صفحات ۲۸ - ۲۹. ۲. ضدکودتا، صفحه ۱۶۵.

۳. لوس آنجلس تایمز، مصاحبه با کرمیت روزولت، ۲۹ مارس ۱۹۷۹.

در کتاب روزولت موسوم به ضدکودتا، اسدالله و سیف الله رشیدیان با اسامی مستعار «نونسی» و «کافرون»، «پسران خندان» و «موسیقیدان دیوانه» نیز معرفی شده اند. گفتنی است که سیف الله رشیدیان پیانیست و موسیقیدان بود.

صاحب سینما. رشیدیان‌ها در جریان جنگ (جهانی دوم) در جلب حمایت نمایندگان مجلس به سود انگلیسی‌ها رابین زینر را یاری کرده بودند و اکنون نیز به زینر و ووده‌هاوس و همکارانشان کمک می‌کردند. هر سه برادر به طور مرتب به لندن می‌رفتند؛ در هتل «گراس و نوره» مشرف به «هاید پارک» آپارتمان خانوادگی داشتند. فرزندانشان را برای تحصیل به مدارس انگلیسی می‌فرستادند. [۱] رشیدیان‌ها سرمایه خود را در این راه به کار انداخته بودند. جریان رأی در مجلس ایران، مانند خرید رأی در پارلمان انگلستان در قرن هجدهم، امر عادی بود. به گفته یکی از مسؤولان MI-6 چمدان‌های پول انگلیسی که او مأمور تحریل آن‌ها به زینر بود، بیش از یک میلیون و نیم بود. این پول‌ها دستمزد ساده‌ای بود در مقابل کاری که «برادران» انجام می‌دادند. (۱)



بررسی سوابق برادران رشیدیان نشان می‌دهد که آنها از سال‌ها پیش از نهضت ملی شدن صنعت نفت، در خدمت دشمن بوده‌اند و نان خیانت، جاسوسی و وطن‌فروشی خود را می‌خورده‌اند. آنان به خاطر نقش کلیدی که در کودتا ایفا کرده بودند، به صورت یکی از نقاط اتصال روابط سیاسی و اقتصادی رژیم شاه و آمریکا درآمدند و از این رهگذر، به مقاطعه‌کاران و دلالان ثروتمندی که معاملاتشان جنبه بین‌المللی پیدا کرد، مبدل گردیدند.

رشیدیان‌ها در معامله فروش هواپیماهای داف ۱۴ که از جانب کمپانی گرومن به ایران تحویل شد، دست داشته‌اند. برادران «لاوی» دلالان کمپانی گرومن اقرار کردند که مبلغ ۲/۴۸۰/۰۰۰ دلار به موسسه خدمات بین‌المللی که برادران شرکای همده آن بودند، پرداخته‌اند. (۲)

در سال‌های بعد از کودتا، روابط و دوستی رشیدیان‌ها با کرمیت روزولت بیش از پیش افزایش یافت، تا جایی که روزولت در سفرهای متعددش به ایران، که طی دهه ۱۹۶۰ به طور متوسط به سالی پنج شش بار می‌رسید، اغلب در خانه مجلل

1. Brian Lapping, *End of Empire*, p. 215.

2. U.S. Congress, Senate Committee on Foreign Relations, Subcommittee on Multinational Corporation, *Multinational Corporation and United States Foreign Policy*, Crumman Sale of F-14 to Iran, 94th Cong, 2nd Sess, 9 August. Executive Session, and 10, 13, 15 and 27 September 1967, PP.133-134;

همچنین نگاه کنید به: تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، از کودتا تا انقلاب، فصل ۱۲، بخش پنجم، صفحات

آنها در شمال تهران اقامت می‌کرد. خط ارتباطی روزولت از طریق برادران رشیدیان و سپهبد محسن هاشمی نژاد، فرمانده گارد شاهنشاهی، به شخص محمدرضا شاه متصل می‌شد.<sup>(۱)</sup>

ارنست پرون - پرون از هنگامی که محمدرضا در کالج «روزی» در سویس تحصیل می‌کرد با او دوست شد و پس از پایان دوره آن مدرسه، همراه ولیعهد به تهران آمد. پس از شهریور ۱۳۲۰ در دربار کارش بالا گرفت و دوست نزدیک و محرم راز محمدرضا شاه شد. پرون در دربار شغل و مقام رسمی نداشت، ولی همه درباریان، حتی خواهران و برادران شاه از او حساب می‌بردند. ارنست پرون حتی در زندگی خصوصی شاه و همسرش مداخله می‌کرد. وی تنها فردی بود که هر روز صبح به اطاق خواب شاه می‌رفت و مدت طولانی با او صحبت می‌کرد.<sup>(۲)</sup> ثریا اسفندیاری همسر اسبق شاه، درباره روابط شاه و پرون و نفوذ او در دربار چنین نوشته است:

... ارنست پرون، با نفوذترین فردی بود که در دربار با او مواجه شده بودم. اهالی تهران او را «راسپوتین» ایران لقب داده بودند. پرون در میان اطرافیان شاه نفوذ فراوانی داشت. او، یک باغبان زاده سویسی بود که در کالج «روزی» درس می‌خواند و محمدرضا او را با خود به تهران آورد و تا هنگام مرگش در ایران بود... ارنست پرون یکی از رابطان شاه و سفیران انگلیس و آمریکا بود. [...] پس از آنکه من به دربار رفتم، پرون سعی داشت در زندگی خصوصی من مداخله کند. وی اغلب به اطاقم می‌آمد و درباره مسائلی که مربوط به او نبود، توصیه‌هایی می‌کرد. شبی در اطاقم از همین مقوله و در اطراف روابط زناشویی من و همسرم وارد صحبت شد. او به حدی مرا خشمگین ساخت که به او اخطار کردم از اطاقم خارج شود و دیگر در زندگی خصوصی من مداخله نکند...<sup>(۳)</sup>

زینتر، یکی از عوامل دست اول MI-6، اطلاعات دست اول دربار را از ارنست پرون، «مغز متفکر» شاه کسب می‌کرد،<sup>(۴)</sup> ارنست پرون ترتیب ملاقات کریمیت روزولت را با شاه در شب ۱۰ مرداد ۱۳۳۲ و شب‌های بعد فراهم ساخت. صبح ۲۵ مرداد نیز خبر شکست کودتا را از تهران به شاه که در کلاردشت بود، اطلاع داد و همان روز دستگیر شد.

۱. مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، فصل دهم، صفحات ۴۶۸ - ۴۶۹.

۲. صعود مقاومت ناپذیر، صفحه ۲۷۱. ۳. ثریا، اتوبیوگرافی، صفحه ۷۳.

۴. مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، فصل نهم، ویلیام راجر لوپس، صفحه ۳۷۴.

محمد رضا شاه پرون را که به علت سانحه‌ای لنگ شده بود و به بیماری قلبی نیز مبتلا بود، برای درمان به سویس فرستاد. وی در سال ۱۹۶۱ در سن ۶۲ سالگی درگذشت.

سرهنگ عباس فرزنانگان - بررسی یادداشت‌های گرمیت روزولت و اردشیر زاهدی حاکی از روابط نزدیک فرزنانگان با «سیا» و عوامل آن سازمان است. فرمانده کودتای ۲۸ مرداد، در کتابش از او با نام مستعار «محسن طاهویی» یاد کرده است. از اقدامات مهم فرزنانگان در کودتا، عزیمت به کرمانشاه در روز ۲۶ مرداد برای ابلاغ پیام روزولت و زاهدی به سرهنگ تیمور بختیار، فرمانده تیپ کرمانشاه و جلب همکاری او بوده است. فرزنانگان در اشغال مرکز فرستاده رادیو تهران و پخش پیام‌های کودتاچیان دست داشت. پس از پیروزی کودتا، درجه سرتیپی گرفت و در کابینه زاهدی وزیر پست و تلگراف و سخنگوی دولت شد.

سرتیپ هدایت‌الله گیلانشاه - گیلانشاه افسر نیروی هوایی از عوامل وابسته به آمریکا بود. روابط او با «سیا» به حدی نزدیک بود که در جلسه بررسی و تصویب طرح عملیات «آجاکس» در واشینگتن، جان فوستردالس، وزیر خارجه دولت آیزنهاور، به نقشی که او باید در عملیات کودتا به عهده می‌گرفت، اشاره کرد.<sup>(۱)</sup> گیلانشاه بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد به دستور روزولت با چند دستگاه تانک به مخفی‌گاه سرلشکر زاهدی رفت و او را به ستاد کودتاچیان، باشگاه افسران برد. وی در نیروی هوایی به فساد و بدنامی شهرت داشت. پس از تثبیت رژیم کودتا، به درجه سپهبدی ارتقاء یافت.

نصرالله انتظام - انتظام در دوره حکومت مصدق مدتی سفیر دولت ایران در آمریکا بود. وی با «سیا» ارتباط پیوسته داشت و علیه منافع کشورش با آمریکایی‌ها همکاری می‌کرد. روزولت نخستین بار در سپتامبر ۱۹۵۱ (شهریور ۱۳۳۰) با انتظام ملاقات کرده و سپس دیدارهای پنهانی دیگری داشته‌اند. گرمیت روزولت چگونگی یک مورد از مذاکراتش را با سفیرکبیر ایران بدین شرح نقل کرده است.

و... اخباری که از تهران می‌رسید، امیدوارکننده نبود و توید نمی‌داد که کارها در آینده روبراه شود. من با سفیر ایران در واشینگتن قرار ملاقات گذاشتم. نصرالله انتظام مرد بسیار زیرکی بود و از وفاداران جدی شاه به شمار می‌رفت، ولی مصدق در سال ۱۹۵۲ او را احضار کرد و یکی از یارانش را به نام اللییار صالح<sup>(۱)</sup> به جای او فرستاد. اولین ملاقات من و انتظام در اوایل سپتامبر ۱۹۵۱ صورت گرفت. هر دو از رویدادهای تهران شگفت‌زده و نگران شده بودیم و هر کدام محترمانه خود را در حصاری محصور کرده بودیم؛ هیچ کدام نمی‌خواست، نگرانی خود را بروز دهیم، ولی به تدریج به ناراحتی‌مان درباره اوضاع ایران اعتراف کردیم. [..] و سرانجام به صراحت‌گویی رسیدیم؛

جناب سفیر کبیر! صادقانه اعتراف می‌کنم که چه به وسیله دوستانم در ایران و چه از طریق همکارانم در اینجا نتوانسته‌ام تصویر روشنی از آنچه در ایران می‌گذرد به دست بیارم. آیا شما خبر امیدوارکننده‌ای دارید؟

انتظام با لبخندی که شادی چندانی از آن دیده نمی‌شد، گفت: من با صراحت حرف می‌زنم؛ از شما نیز می‌خواهم آنچه می‌گویم بین خودمان بماند. [..] نخست‌وزیر ایران قدرت و اعتبار فراوانی کسب کرده است و در حال حاضر اوضاع کاملاً به سود او پیش می‌رود. من از نیت و مقاصد او نسبت به شاه بدگمانم و یقین دارم هر کاری که بخواهد می‌تواند به سهولت انجام دهد. او مرا نیز تعویض خواهد کرد. بدیهی است شاه سفیران را منصوب می‌کند، ولی گمان نمی‌کنم شاه بخواهد یا بتواند برخلاف نظر نخست‌وزیر اقدام کند...

آنگاه با نگاهی عمیق به من و با لحنی قاطع افزود: ادامه این وضع به نظر من باورکردنی نیست، دیر یا زود، مصدق به پایان خط خواهد رسید و به صورت آلت دست دشمنان ایران در خواهد آمد. تیزی نمی‌بینم آن دشمن را به شما بشناسانم. وقتی حادثه روی داد، سیر جریان اوضاع نیز ناگهان تغییر خواهد کرد...

نماینده «سیا» از اینکه سفیرکبیر ایران، درباره آینده ایران با او هم عقیده است، ابراز خوشحالی می‌کند و می‌گوید: «از اینکه یک ایرانی هوشمند و دانا، عقاید و نظریاتم را تأیید کرده بود، خوشنود شده بودم.»<sup>(۲)</sup>

در دورانی که ملت ایران درگیر یکی از دشوارترین مبارزات ضداستعماری بود و دولت مصدق مورد تهدید انواع فشارها و توطئه‌های داخلی و خارجی قرار داشت، سفیرکبیر ایران که مأموریت اساسی او دفاع از منافع کشورش می‌باشد،

۱. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاه و زاهدی خواستار ادامه مأموریت صالح در مقام سفیرکبیر ایران در آمریکا بودند، ولی صالح پذیرفت و به ایران برگشت و تا سال ۱۳۵۹ که درگذشت، هیچ نوع شغلی را در رژیم شاه قبول نکرد.  
۲. ضد کودتا، صفحات ۹۹-۱۰۰.

روابطش با سازمان جاسوسی دشمن چنان صمیمانه است که نماینده «سیاه» برای کسب اطلاع از اوضاع ایران به او متوسل می‌شود و با ابراز نگرانی از ادامه زمامداری مصداق، با وی مشورت می‌کند. سفیر ایران نیز نماینده دشمن را دلگرم می‌سازد که دیر یا زود اوضاع به سود آنها تغییر خواهد کرد. دولت و ملت ایران با چنین سفیرانی با استعمارگران انگلیسی و آمریکایی برای دستیابی به حقوق و منافع خود مبارزه می‌کرد. نصرالله انتظام در واشینگتن با «سیاه» ارتباط و همکاری داشت. علی سهیلی نیز در سفارت لندن همگام با انگلیسی‌ها تأکید داشت که «برای برکناری مصداق باید شاه قاطعانه عمل کند.»<sup>(۱)</sup>

دکتر غلامحسین مصداق که در مهرماه ۱۳۳۰ در معیت هیأت اهرامی به نیویورک برای حضور در شورای امنیت سازمان ملل به آمریکا رفته بود، اوضاع سفارت ایران را در واشینگتن و سوءظنی که پدروش نسبت به سفیر ایران و اعضای سفارت داشته، به این شرح نقل کرده است:

«... پدروم طی اقامت در آمریکا و مشاهده اوضاع نابسامان سفارت ایران، نسبت به انتظام و صداقت او ظنین شده بود و میل نداشت در دیدار رسمی با رئیس جمهوری آمریکا، او نیز حضور داشته باشد. [۱-] در ملاقات با پرزیدنت ترومن، در مدخل کاخ سفید، افراد گارد رییس جمهوری احترام نظامی به عمل آوردند. هری ترومن همراه با آچمن وزیر امور خارجه، مکگی معاون وزارت خارجه و چند تن از وزرا و بلند پایگان آمریکا از پدروم استقبال کردند. پس از مبادله پیامهای کوتاهی بین رییس جمهوری و نخست‌وزیر، آنها با ممدودی از همراهان عازم دفتر پرزیدنت ترومن در داخل [اعمارت] کاخ سفید شدند. چند تن از اعضای هیأت ایرانی، همچنین انتظام سفیرکبیر ایران در آمریکا تا جلوی دفتر ریاست جمهوری، پدروم و ترومن را مشایعت کردند. در این موقع شاهد واقعه فراموش ناشدنی شدم که جزئیات آن را پس از سی و هشت سال همچنان به خاطر دارم.

برحسب معمول در دیدارها و مذاکرات رسمی، یا غیررسمی و تشریفاتی بین سران دو کشور، سفیران آن کشورها نیز حضور دارند. در آن روز نصرالله انتظام سفیر ایران نیز در مراسم ویژه نخست‌وزیر ایران در کاخ سفید و استقبال رییس جمهوری آمریکا از او حضور داشت. [۲-] هنگامی که رییس جمهوری پدروم را برای صرف چای و استراحت به طرف دفتر کارش راهنمایی می‌کرد، انتظام نیز به دنبال او بود. ترومن فاصله کوتاه راهرو تا دفتر خود را طی کرد و با توقف در مقابل در ورودی اطاق، به پدروم برای ورود به آنجا تعارف کرد، پدروم نیز با دست زدن به شانه رییس جمهوری و اظهار ادب، تعارف متقابل به عمل آورد. تا اینجا همه چیز به روال عادی

انجام گرفت.

پس از اینکه پدرم و رییس جمهوری به داخل دفتر ترومن رفتند، ناگهان پدر عقب‌گرد کرد و با تعارف به وزیرخارجه آمریکا و مترجم کاخ سفید که آنها نیز قدم به داخل اطاق گذاشته بودند، پیش از آنکه انتظام وارد تالار شود، با چابکی در ورودی را بست و سفیر را حیران پشت در گذاشت و به رییس جمهوری ملحق شد! انتظام که سخت ناراحت شده بود، به من و چند تن از اعضای هیأت که به تالار دیگری می‌رفتیم تا در انتظار بازگشت پدر بمانیم، پیوست. وی در حالی که بغض گلوش را گرفته بود، به من گفت: اگر مرا نمی‌خواهند و به من اعتماد ندارند، عوضم کنند.<sup>(۱)</sup>

مصدق پس از بازگشت از آمریکا انتظام را احضار کرد و صالح به سفیر کبیری ایران در ایالات متحد آمریکا منصوب شد.

اشرف پهلوی - از دیگر افراد مؤثر در جریان کودتای ۲۸ مرداد، خواهر دوقلوی محمدرضا بود. اشرف، یک چهره آشنا در دوران پادشاهی پهلوی‌ها به شمار می‌رود و چون در بخش دیگر کتاب، نقش او در کودتا شرح داده خواهد شد، در اینجا فقط به ذکر نام او اکتفا می‌کنیم.

## بخش چهارم — در جبهه داخلی

ارتباط با شاه — پس از تصویب طرح «آجاکس» نخستین اقدام برای پیاده کردن آن کوشش در تقویت اعتماد به نفس متزلزل شاه و آماده ساختن او برای همکاری بود. به رغم اقداماتی که در زمینه مطمئن کردن شاه از پشتیبانی لندن و واشینگتن از او به عمل آمده بود، وی توان و جرأت تصمیم‌گیری نداشت. اولین اقدام گرمیت روزولت برای شروع عملیات این بود که شاه افسرده و منزوی را قانع نماید که آمریکا و انگلیس از او حمایت می‌کنند. کارگردان کودتا اقدامات خود را در این زمینه، به این شرح بیان کرده است:

«... حتی پیش از اینکه عازم ایران شوم، کوشش‌های زیادی به عمل آوردیم تا شاه را قانع کنیم که غرب نه تنها مخالف او نیست، بلکه آماده است از وی حمایت کند.»<sup>(۱)</sup>

مأموریت اشرف — برای مطمئن ساختن شاه از تصمیم انگلستان و آمریکا در پشتیبانی او، تلاش دیگری انجام گرفت. در اواخر ژوئیه ۱۹۵۳ (اوایل مرداد ۱۳۳۲) یک سرهنگ ارتش آمریکا و یکی از مأموران MI-6 به فرانسه اعزام شدند تا با اشرف خواهر شاه که در آن ایام در کازینوی «دوویل» بسر می‌برد، تماس برقرار کنند و او را برای ابلاغ پیام محرمانه برای برادرش، به تهران بفرستند. آنها حتی به اشرف قول دادند که در صورت شکست کودتا به شیوه‌ای مناسب با شأن و مقام او و برادرش، از او حمایت نمایند.<sup>(۲)</sup>

گرمیت روزولت داستان تماس با اشرف و اعزام او به تهران را بدین شرح نقل کرده است:

۱. ضدکودتا، صفحه ۱۴۵.

۲. گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، صفحه ۳۴ و پانویس صفحه ۵۸.



و... گوردون سامرست انگلیسی، هنگامی که در ایران مأموریت داشت، با پرنسس اشرف خواهر شاه آشنا شده بود. مصدق به حدی اشرف را زیر فشار گذاشته بود که ناچار به ترکی ایران شده و در سوئیس اقامت داشت. گوردون پیشنهاد کرد که او به اتفاق یکی از عوامل ما، در سوئیس با اشرف تماس بگیرند و به او اطلاع دهند که آمریکا و انگلیس تصمیم گرفته‌اند از برادرش حمایت کنند و اشرف را وادار سازند به تهران برود و این پیام را به برادرش برسانند.

ما برای این کار، چارلز میسون سرگرد هوایی را در نظر گرفتیم. قرار شد نیروی هوایی آمریکا او را به طور موقت در اختیار ما بگذارد. [...] چارلز، که خود را دلربای زنان در قرن بیستم می‌دانست، این مأموریت را با مسرت استقبال کرد. وی به حدی شیفته و مجذوب پرنسس شده بود و پس از پایان مأموریت موفقیت آمیزش چنان با بی‌پروایی با اشرف گرم گرفته بود که مجبور شدیم درباره رفتارش دوبار به او اخطار کنیم. وقتی آنها در سوئیس به دیدن اشرف رفته بودند، چارلز میسون به گوردون مجال حرف زدن نداده بود. بالاخره گوردون با استفاده از فرصت رشته کلام را به دست گرفته و گفته بود: والاحضرت، انگلیس و آمریکا مایل هستند به برادر شما کمک کنند تا مصدق یاغی را، سر جایش بنشانند...

والاحضرت که یک زن شجاع و استثنایی بود، با هیجان زیادی پیشنهاد آنها را پذیرفته بود...<sup>(۱)</sup>

پیش از شرح مأموریت اشرف، بی‌مناسبت نیست کمی بیشتر با او آشنا شویم و سپس ماجرای مأموریتی را که از سوی عوامل جاسوسی انگلیس و آمریکا به او داده شده بود، از زبان و نوشته خود او نقل کنیم. اشرف، خواهر دوقلوی محمدرضا شاه، زنی جاه‌طلب، سرکش، باهوش، جسور و مکار بود. از زیبایی بهره نداشت، ولی خوشگذران، عیاش و عاشق‌پیشه بود. داستان بی‌بند و باری‌های او در اروپا و در ایران، که اغلب به رسوایی می‌کشید، به کرات در مطبوعات غرب نقل شده است. اشرف به طور آشکار در امور مملکت مداخله می‌کرد و حتی در عزل و نصب مقامات مملکت دست داشت. قدرت‌طلبی، مهارت در زدوبند و دسیسه‌گری‌های او در بازی‌های سیاسی زیانزد خاص و عام بود. اشرف گروهی از افراد جاه‌طلب، پرتحرک ولی در مجموع بی‌پرنسیب و نوکری‌صفت را به دور خود جمع کرده بود. فعالیت‌های خاندان سلطنت، بخصوص اشرف‌گاہ به ابعاد رسواکننده‌ای می‌رسید. به گفته یکی از مقامات اداره انحصار تریاک، اشرف به طور مرتب با کامیون‌های

ارنش تریاک وارد تهران می‌کرد. (۱) گفته شد که اشرف یکبار با دو چمدان هروئین در فرودگاه ژنو دستگیر گردید.

اشرف بدنام‌ترین عضو خانواده پهلوی بود. وی به اتهاماتی که به او نسبت داده می‌شد، اعتنا نداشت و راه و روش خود را تغییر نمی‌داد. او در این مورد می‌گوید: «مفتریان مرا قاچاقچی، جاسوس، عضو مافیا و حتی دلال خرید و فروش مواد مخدر و عامل همه سازمان‌های جاسوسی و ضد جاسوسی می‌دانند...» (۲)

اشرف با اینکه از دشمنان قسم خورده مصدق بود، در عین حال اذعان داشت که مصدق برای استیفای حقوق ایران به انگلیسی‌ها و کمپانی سابق اعلان جنگ داد و در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم شهرت و نفوذ فوق‌العاده‌ای در میان مردم ایران به دست آورد و احساسات ضد بیگانگی را در کشور برانگیخت. اشرف ضمن اعتراف به حمایت گسترده دکتر مصدق از سوی توده‌های جامعه ایران، نخست‌وزیری او را به زیان مملکت می‌دانست، زیرا در دوران زمامداری او «برادرش» قدرت و اختیارات کافی برای اداره امور کشور نداشت!

اشرف مصدق را تنها نخست‌وزیری می‌داند که قادر به درگیری و کشمکش با او نبود و می‌افزاید:

«درست یک ساعت پس از اینکه مصدق به نخست‌وزیری رسید برای من پیغام فرستاد که باید ظرف بیست و چهار ساعت از کشور خارج شوم. با آنکه قصد داشتم در برابر این دستور مقاومت کنم، به توصیه برادرم، ایران را ترک کردم.» (۳)

اشرف پس از ۲۷ سال سکوت و کتمان، در سال ۱۳۵۹ داستان ارتباطش با جاسوسان انگلیسی و آمریکایی و همکاری در عملیات «آجاکس» را بدین شرح نقل کرده است:

«... در تابستان ۱۹۵۳ یک ایرانی که نمی‌توانم نام او را فاش کنم و او را آقای «ب» می‌نامم، به من تلفن کرد و گفت یک پیام فوری برایم دارد. وقتی با هم ملاقات کردیم گفت: ایالات متحد آمریکا و بریتانیا درباره وضع کنونی ایران بسیار نگرانند و طرحی تهیه دیدمانند تا مسئله ایران را که به سود شاه نیز هست، حل کنند. وی افزود که آنها پیش از اجرای طرح خود، به همکاری من نیاز دارند. وقتی توضیحات

۱. گزارش پایمن، ۱ مارس ۱۹۵۱، FO248/1514.

۲. اشرف پهلوی، چهره‌ها در آینه، خاطرات در تبعید، نیوجرسی، ۱۹۸۰، صفحه ۱۵. (ترجمه از متن انگلیسی)

۳. همان کتاب، صفحه ۶.

بیشتری در این زمینه از او خواستم، گفت: اگر با ملاقات دو نفر، که یکی انگلیسی و دیگری آمریکایی است و نامشان را نمی‌تواند به من بگوید، موافقت کنم، آنها توضیحات بیشتری در اختیار من خواهند گذارد. چون آقای «ب» را خوب می‌شناختم و می‌دانستم با مقامات عالی رتبه آمریکایی ارتباط دارد و به علاوه به او اعتماد داشتم، با پیشنهادش موافقت کردم.

بیست و چهار ساعت بعد، زنگ تلفن من به صدا درآمد. این بار طرف صحبت یک آمریکایی بود که خود را دوست آقای «ب» معرفی کرد. وی از من خواست در ساعت چهار بعد از ظهر در رستوران «گاسکاده» واقع در «بولونی»<sup>(۱)</sup> حاضر باشم. وقتی پرسیدم چگونه او را که تا به حال ندیده‌ام، بشناسم، گفت: او مرا می‌شناسد و با من تماس خواهد گرفت.

روز بعد با ناکی عازم میعادگاه شدم. همین که قدم به داخل رستوران نهادم، دو نفر مرد به طرفم آمدند، و به گرمی، مانند دو دوست قدیمی به من خوش آمد گفتند و احوال پرسشی کردند. سرمیزی نشستم و جای سفارش دادیم. من با اطلاع از وضع بسیار نگران‌آمیز برادرم و با دلواپسی زیاد می‌خواستم بدانم اوضاع در چه حال است، بنابراین بدون مقدمه پرسیدم منظور آقایان چیست؟ مرد آمریکایی سرش را به علامت منفی تکان داد و گفت: والا حضرت! اینجا محل مناسبی نیست، بهتر است برای گفتگو به محل دیگری برویم. پس از صرف چای، و بیشتر به خاطر کسانی که ما را می‌پایند، مدتی گفتگوی معمولی کردیم؛ سپس به آپارتمانی در مجاورت «سن کلو» رفتیم. در آنجا آمریکایی گفت که نماینده شخص جان فوستردالس است و مرد انگلیسی نیز اظهار داشت که از جانب چرچیل سخن می‌گوید.

وقتی این مطلب را شنیدم، بی‌درنگ گفتم: خواهش می‌کنم گرم‌ترین تهنیت‌های مرا به جان فوستردالس برسانید و بگویید که مصدق همان «جتی» است که آمریکا او را از درون بطری درآورده است و اینکه که برای شما مشکل ایجاد کرده، می‌بینم که می‌خواهید او را به زور داخل بطری برگردانید.

متأسفانه من این استعداد را دارم که نظریاتم را حتی در موقعیت‌های حساس سیاسی و دیپلماتیک بیان کنم. هرچند فقدان خویش‌داری اغلب برای من دشواری‌هایی ایجاد کرده است، ولی در این مورد، به گمانم هیچ کدام از آنها از سخنانم نرنجیدند.

فرد آمریکایی گفت: من با نظر شما موافقم و درست به همین منظور به اینجا آمده‌ایم تا درباره این مسأله مشترکمان چاره‌جویی کنیم. وی به من اطمینان داد که با حسن نیت صحبت می‌کند و افزود: سازمان اطلاعاتی ما گزارش داده که شاه هنوز بین مردم محبوبیت دارد. هرچند ژنرال ریاحی در رأس ارتش پشتیبان مصدق است،

ولی بیشتر افسران و سربازان به شاه وفا دارند.

مرد انگلیسی که تا این موقع ساکت بود، گفت: موقع عمل فرار رسیده است. ما باید از شما تقاضای یاری کنیم. اگر شما این مأموریت را قبول کنید می توانیم جزئیات برنامه را برایتان توضیح دهیم. وی لحظه‌ای سکوت کرد و افزود: چون به خاطر کاری که به شما محول می کنیم جانتان را به خطر می اندازید، چک سفیدی در اختیارتان می گذاریم تا هر مبلغی را که می خواهید، بترسید...

من چنان مبهوت و ناراحت شده بودم که بقیه حرف‌های او را نشنیدم، هر چند در آن موقع پول ناچیزی در اختیار داشتم، اما پیشنهاد دریافت پول برای عملیاتی که به سود کشورم تمام می شد، برای من غیرقابل تحمل بود. به همین دلیل به آنها گفتم: گمانم ما یکدیگر را درست درک نکردیم. بنابراین دیگر موردی برای ادامه بحث وجود ندارد. آیا مرا یا اتومبیلتان برمی گردانید یا تا کسی بخواهم؟<sup>(۱)</sup>

روز بعد سید گل بزرگی بدون کارت [هویت فرستنده] برای من رسید. سپس آقای «ب» به دیدارم آمد تا از سوء تفاهمی که روی داده است، عذرخواهی کند. وی همچنین از من خواهش کرد تا با آن دو انگلیسی و آمریکایی ملاقات دیگری به عمل آورم.

... دوباره مرا به همان آپارتمان نزدیک «سن کلو» بردند و بحث گذشته را با احتیاط و به نحوی که احساساتم را جریحه دار نکنند، از سر گرفتند. آنها توضیح دادند که اولین اقدام برای اجرای طرح موردنظر، یافتن وسیله کاملاً مطمئنی است برای رساندن پیامی به شاه و چون حامل پیام باید فرد کاملاً مورد اعتمادی باشد، مرا برای این کار در نظر گرفته‌اند. در آن موقع انگلستان در ایران سفیر نداشت و چنین مأموریتی باید از خارج و از طریق مجاری دیپلماسی آمریکا صورت می گرفت. پرسیدم: آیا می دانید که من در حال تبعید هستم و گذرنامه معتبری که بتوانم با آن به ایران وارد شوم، در دست ندارم. مرد آمریکایی گفت: این جزئیات را به ما واگذار کنید...

پرسیدم: چه موقع ترتیب پرواز مرا به ایران فراهم خواهید ساخت؟

پس فردا.

مرد آمریکایی یک شماره پرواز هواپیمای ارفرانس را به من داد و توصیه کرد حتماً قبل از ساعت پرواز در فرودگاه اورلی حاضر باشم...<sup>(۲)</sup>

۱. به طوری که ابتدای این بخش گفته شد، اشرف با گرفتن این قول که در صورت شکست کودتا زندگی او و برادرش تأمین خواهد شد، انجام مأموریت را به عهده گرفت. افزون بر این، پس از پیروزی کودتا، فقط در یک مورد مبلغ سه میلیون دلار بابت همکاری در اجرای عملیات آجاکس به او پرداخت شد. (نگاه کنید به: جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد چاپ هفتم، صفحات ۴۸۱ - ۴۸۲)

۲. اشرف پهلوی، چهره‌ها در آینه، صفحات ۱۳۴ - ۱۳۵.

روز سوم مرداد (۲۵ ژوئیه ۱۹۵۳) اشرف با هواپیمای ارفرانس در فرودگاه مهرآباد پیاده شد و خود را به نام «خانم شفیق» معرفی کرد. ورود او فوراً به اطلاع مصدق رسید. نخست وزیر، امینی کفیل وزارت دربار را احضار کرد و علت مسافرت اشرف را به ایران، بدون اطلاع دولت جویا شد و تأکید کرد که باید فوراً کشور را ترک کند.<sup>(۱)</sup>

روز ۵ مرداد روزنامه فرانسوی زبان «ژورنال دو تهران» اعلامیه‌ای به امضای کفیل وزارت دربار به این مضمون منتشر کرد که چون والا حضرت اشرف پهلوی بدون اجازه اعلیحضرت و تأیید قبلی دربار شاهنشاهی به تهران آمده‌اند، پس از کسب اجازه از اعلیحضرت به ایشان اعلام شده است که ایران را فوراً ترک کنند. در آینده نیز نسبت به هر یک از اعضای خاندان سلطنتی که مقررات و تشریفات دربار را رعایت نکنند، با کمال شدت رفتار خواهد شد.

روز ۸ مرداد ۱۳۳۲ اشرف از ایران خارج شد. به گفته کرمیت روزولت، مأموریت خواهر شاه به نحوی که انتظار می‌رفت، موفقیت‌آمیز نبود.<sup>(۲)</sup>

اشرف پس از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به ایران برگشت و بار دیگر مداخله‌گری در امور مملکت را در ابعاد وسیع‌تری از سرگرفت و اعضای شبکه خود را در پست‌های کلیدی دستگاه دولت گمارد. وی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سیاست خارجی و بین‌المللی دخیل بود؛ مذاکراتی به نمایندگی از سوی برادرش با سران کشورهای خارجی انجام داد و به مأموریت‌های محرمانه سیاسی اعزام گردید. در سال‌های آخر دهه ۱۳۵۰ عضو ارشد هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر بود و به رغم نارضایتی شاه، به مداخلاتش در همه امور ادامه داد. رقابت روزافزون بین او و فرح، آخرین همسر شاه در زمینه کاستن از نفوذ یکدیگر، به روند دسته‌بندی و فساد در دربار دامن می‌زد.

اشرف در زمستان ۱۳۵۶ هنگام بازدید پرزیدنت کارتر و همسرش از تهران، در ایران بود. سپس کشور را ترک کرد. وی در جریان انقلاب نقش مهمی برای حفظ سلطنت برادرش ایفا نمود. آخرین بار در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ (۸ سپتامبر ۱۹۷۸)

۱. مجله خواندنی‌ها، مورخ ۶ و ۱۰ مرداد ۱۳۳۲.

۲. کرمیت روزولت، ضدکودتا، صفحه ۱۴۶.

روزی که مأموران حکومت نظامی تظاهرکنندگان ضد رژیم را در میدان ژاله به گلوله بستند، به تهران آمد. اشرف داستان آخرین دیدار با برادر آشفته و نگرانش را در تهران، بدین شرح نقل کرده است.

«پرسیدم: می‌خواهید چه کار کنید؟»

او پاسخ مستقیمی به پرسش من نداد و گفت: در این شرایط حضور تو در اینجا عاقلانه نیست. می‌دانی که تو همواره یکی از دستاویزهای حمله به رژیم من بوده‌ای. فکر می‌کنم بهتر است فوراً کشور را ترک کنی.  
من گفتم: تو را تنها نخواهم گذاشت؛ تا زمانی که در اینجا هستی در کنارت خواهم بود.

در این موقع برای اولین بار در دوران زندگیمان، پس از بلوغ، صدایش را روی من بلند کرد و گفت:

من به تو می‌گویم که برای آرامش خاطر من، باید بروی.  
من نیز تهران را به مقصد نیویورک ترک کردم، بدون آنکه بدانم این آخرین باری است که کشورم را می‌بینم...<sup>(۱)</sup>

اشرف در کتاب خاطراتش که پس از انقلاب در خارج از ایران نوشت، از اینکه چرا در دوران پادشاهی برادرش، برای حفظ رژیم راههای دیگری را انتخاب نکردند، ابراز تأسف می‌کند و می‌گوید:

«... شاید راهها و انتخاب‌های دیگری برای ما وجود داشت؛ اگر به حرف استالین گوش کرده بودیم چه می‌شد؟ اگر ایران به جای همسایه غربی، همسایه شمالی را انتخاب کرده بود، امروز چگونه وضعی داشتیم؟...»<sup>(۲)</sup>

مأموریت ژنرال نورمن شوارتسکف - «سیا» برای تشویق و آماده کردن شاه به همکاری در عملیات کودتا ژنرال نورمن شوارتسکف، مستشار سابق ژاندارمری ایران را نیز در نظر گرفته بود. شوارتسکف در ۱۱ مرداد (۱ اوت ۱۹۵۳) با گذرنامه دیپلماتیک و دو چمدان حاوی میلیون‌ها دلار اسکناس به بهانه جهانگردی و دیدار دوستان ایرانی، وارد تهران شد.<sup>(۳)</sup> وی با زاهدی در مخفی‌گاهش ملاقات کرد. شوارتسکف در دیدار محرمانه‌اش با شاه و ابلاغ پیام پشتیبانی انگلستان و آمریکا،

۱. ماروین زونیس، شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، طرح نو، ۱۳۷۰، صفحه ۲۳۸.

۲. چهره‌ها در آینه، صفحه ۲۲۰.

۳. موسلی، بازی قدرت، صفحه ۸۶ (گفتنی است که ژنرال شوارتسکف، فرمانده عملیات جنگ خلیج فارس و حمله به عراق در سال ۱۳۷۰ فرزند ژنرال نورمن شوارتسکف بود).

او را سخت افسرده و نگران دید. شاه که هنوز حاضر به قبول همکاری با طرح «سیاه» نبود، به او گفت: «وضع بسیار حساس است و او نمی‌خواهد کار به یک جنگ داخلی منجر گردد.»<sup>(۱)</sup>

شوارتسکف پس از ملاقات با شاه به دیدن روزولت رفت و به او توصیه کرد شخصاً با شاه ملاقات کند و او را برای همکاری در اجرای طرح عملیات «آجاکس» آماده نماید. در اینجا نیز رشیدیان‌ها دست به کار شدند و ترتیب تماس و ملاقات فرمانده کودتا را با شاه فراهم ساختند.

## بخش پنجم - پیاده کردن طرح کودتا

ملاقات‌های شبانه با شاه - تماس فرمانده عملیات کودتا به وسیله برادران رشیدیان، از طریق ارنست پرون صورت می‌گرفت. گرمیت روزولت پرون را با نام مستعار «حلقه گل سرخ» (Rosen Kranz) معرفی کرده و چگونگی ملاقات‌هایش را با شاه ایران بدین شرح روایت کرده است:

«... من و «بیل» به طور مبهم می‌دانستیم که شرکت نفت انگلیس و ایران و «سیاه» عامل مشترکی دارند که با شاه در تماس است و ما او را «حلقه گل سرخ» می‌نامیدیم. «پسر خندان» که با او رابطه نزدیک تری داشت، ترتیب کار را فراهم ساخت و به شاه اطلاع داد که یک آمریکایی از طرف آیزنهاور و چرچیل تقاضای دیدار محرمانه او را دارد. بزودی کارها رو براه شد، بیک خبر آورد که شاه پیام مرا با احتیاط، ولی مثبت، پذیرفته است، و افزود:

«یک اتومبیل دربار بدون علامت رسمی، نیمه شب مرا از مقابل باغ محل قرارمان<sup>(۱)</sup> به قصر خواهد برد. ...۱۰۰۰ حوالی ساعت ده [شب] به باغ مزبور آمدیم. دو ساعت دیگر باید منتظر می‌شدیم. من به سر و وضع خودم نگاه کردم، هرچند برای دیدار شاهانه مناسب نبود؛ یک پیرامن تیره با شلوار خاکستری و یک جفت گیوه نوک مشکی...»<sup>(۲)</sup>

اولین ملاقات فرمانده کودتا با شاه در نیمه شب ۱ - ۲ اوت (۱۱ مرداد ۱۳۳۲) صورت می‌گیرد، یک دستگاه اتومبیل درباری، گرمیت روزولت را از پارک سهیلی (مجاور باغ فردوس) به کاخ سعدآباد می‌برد.

۱. این باغ متعلق به علی سهیلی، سفیر ایران در پاریس بود که در اختیار برادران رشیدیان قرار داشت.  
۲. گرمیت روزولت، ضدکودتا، صفحه ۱۵۲ - ۱۵۵.



«چند دقیقه قبل از نیمه شب به طرف در خروجی باغ بره افتادیم، «بیل» با یک چراغ قوه همراه من بود؛ در باغ را گشودیم و من به تنهایی خارج شدم. یک اتومبیل سیاه رنگ، بدون نمره و علامت منتظر من بود. راننده خود را کنجکاو نشان نمی داد و یک کلمه هم حرف نزد. من در صندلی پشت اتومبیل نشستم. یک پتو روی صندلی بود. وقتی به نزدیک کاخ رسیدیم، کف اتومبیل دراز کشیدم و پتو را روی خودم انداختم. البته این همه احتیاط لازم نبود. با اشاره نگهبان جلو در، اتومبیل وارد محوطه کاخ شد و در نیمه راه بین در و پله های کاخ توقف کرد. هیکل باریک اندامی از پله های ساختمان پایین آمد. راننده کنار رفت و شخصی که به طرف ما آمد، در اتومبیل را باز کرد و روی صندلی عقب، پهلوی من نشست. من پتو را کنار زدم و جا برای او باز کردم. روشنی آنقدر بود که ما بتوانیم یکدیگر را ببینیم برای من شناسایی شاه دشوار نبود و از اینکه اعلیحضرت فوراً مرا شناخت، تعجب نکردم. شاه دستش را به طرف من دراز کرده و گفت:

شب بخیر آقای روزولت، نمی توانم بگویم انتظار دیدارتان را داشتم، اما اکنون خوشحال شدم. شب بخیر اعلیحضرت؛ مدت مدیدی از آخرین دیدارمان می گذرد. این که مرا شناختید، خوشنودم و پذیرش استوارنامه ام را آسان تر می کند...»<sup>(۱)</sup>

پس از انجام تعارف، روزولت چگونگی عبورش را از مرز ایران، و نیز نام و نشان دیگر کسانی را که با او همکاری دارند، شرح می دهد و برای توجیه اهمیت مأموریت خود و نیز به عنوان فرستاده رییس جمهوری آمریکا و نخست وزیر بریتانیا می گوید:

«قرار است پرزیدنت آیزنهاور این مطلب را طی نطقی که بیست و چهار ساعت دیگر در سانفرانسیسکو ایراد می کند، با بیان جمله خاصی تأیید نماید»<sup>(۲)</sup> تأیید چرچیل نخست وزیر بریتانیا نیز از طریق برنامه رادیو «بی.بی.سی» صورت خواهد گرفت، بدین ترتیب که گوینده اخبار رادیو لندن در تاریخ ۲ اوت، هنگام اعلام ساعت نصف شب، به جای اینکه طبق معمول بگوید «حالا نیمه شب است»، پس از مکث کوتاهی خواهد گفت «اکنون درست نیمه شب است».

شاه با اطمینان یافتن از اینکه آمریکا و انگلیس پشت سر او هستند می گوید «با

۱. همان منبع، صفحه ۱۵۵-۱۵۷.

۲. آیزنهاور در سخنرانی خود گفت: «مصدق در تلاش اخیر خود، برای رهایی از مزاحمت پارلمان کشورش، به رفاندروم متوسل شد و از پشتیبانی حزب کمونیست برخوردار بود. این امر نشان بسیار شومی برای دولت ایالات متحد آمریکا و جهان آزاد است (اسناد عمومی مربوط به رییس جمهوری ایالات متحد آمریکا، دولت آیزنهاور، صفحه ۵۴۱).

شناسایی شما، نیازی به این گونه اشارات نیست. وی آمادگی خود را برای همکاری در عملیات ابراز می‌کند و این امر موجب آرامش خاطر روزولت می‌گردد:

و برخلاف آنچه تصور می‌کردم، در اولین دیدارم با شاه هیچ‌گونه هیچانی در خود احساس نکردم. شاه نیز آرام و سر حال بود و روش دوستانه و واقع بینانه‌اش آسوده خاطر من ساخته بود. [...] گویی درم با دوستی درباره یک معامله عادی و معمولی گفتگو می‌کنم. بی آنکه برای رسیدن به توافق در انتظار برخورد با مشکلی باشم. [...] سپیده صبح ظاهر شده بود، پس از بررسی کوتاهی درباره وثوس مسائلی، قرار شد شب بعد در همان ساعت و در همان محل تجدید دیدار کنم...<sup>(۱)</sup>

ملاقات شب بعد به همان ترتیب صورت می‌گیرد و درباره صدور فرمان نخست‌وزیری زاهدی موافقت می‌شود، سپس پیرامون پیش‌بینی مشکلات و برخورد با مخاطرات احتمالی و دور شدن شاه از پایتخت گفتگو می‌کنند. همکاری با چند تن از روحانیون، رابطین عملیات، جلب پشتیبانی افسران ارتش همچنین برنامه برای انداختن جنگ روانی دامنه‌دار علیه مصدق، از دیگر موارد مورد مذاکره شاه و روزولت بود. روزولت به شاه اطمینان می‌دهد که برای اجرای طرح، پول کافی در اختیار دارد.<sup>(۲)</sup>

ارتباط با سرلشکر زاهدی - ارتباط روزولت با سرلشکر زاهدی، که در مخفی‌گاههای مختلف، زیر نظر «سیا» بسر می‌برد، از طریق اردشیر زاهدی صورت می‌گرفت. زاهدی مدتی نیز در باغ مصطفی مقدم در شمال تهران مخفی بود. کارگردان کودتا، داستان اولین دیدارش را با سرلشکر زاهدی با آب و تاب زیادی نقل کرده است:

«یک شب همراه مصطفی ویسی (نام مستعار اردشیر زاهدی) پس از عبور از پست و بلندی‌ها، به محل اختفای زاهدی که اطاق کوچکی بود و با یک مستخدم زندگی می‌کرد، رفتیم. حدس زدم عده‌ای به طور پراکنده در تپه ماهورهای اطراف از او مراقبت می‌کنند. [...] دیدار من و زاهدی، گرم و دوستانه بود ولی گفتگوی ما با دشواری صورت گرفت. زیرا ژنرال فقط فارسی حرف می‌زد و کسی هم آلمانی می‌دانست. من نیز کمی به زبان آلمانی آشنایی داشتم ولی به هیچ‌وجه فارسی نمی‌دانستم. بدین ترتیب حرف‌های ما را مصطفی به طور ناقص ترجمه می‌کرد...»

۱. کریمت روزولت، صفحات ۱۵۰-۱۶۰ و ۱۶۲-۱۶۴.

۲. کریمت روزولت، صفحات ۱۶۰-۱۶۴.